

رہبران مشروطہ

دورہ دوم - بیوگرافی دوم

اتابک

تحقیق و تالیف

از :

ابراہیم صفائی

شماره سوم بیوگرافی
«ناصرالملک قراقرز لو»، خواهد بود

۲۵ ریال

تجریش ، صندوق پستی ۶۶

رهبران مشروطه

دوره دوم - بیوگرافی دوم

اسکن شد

اتابک



تحقیق و تألیف

از :

ابراهیم صفائی



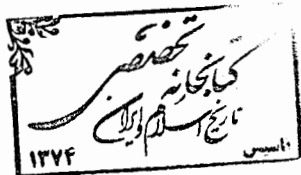


میرزا علی اصغر خان امین السلطان « اتابک اعظم »

برخی از مستندات این بیوگرافی

- ۱- عباس میرزا نایب السلطنه تألیف ابوالقاسم لاجینی
- ۲- تاریخ ایران ، سرپرسی سایکس
- ۳- سفرنامه ، ، ،
- ۴- فکرآزادی ، فریدون آدمیت
- ۵- تحریم تنباکو ، ابراهیم تیموری
- ۶- گزارش ایران ، مخبرالسلطنه
- ۷- خاطرات و خطرات ، ،
- ۸- کتاب خاطرات من ، اعظام الوزاره
- ۹- روزنامه مجلس ، سید محمد صادق
- ۱۰- تاریخ مشروطه ، کسروی
- ۱۱- روابط ایران و انگلیس ، محمود محمود
- ۱۲- انقلاب ایران ، ادوارد برون - ترجمه پژوه
- ۱۳- خاطرات کنل کاساکوفسکی ترجمه عباسقلی جلی
- ۱۴- دست پنهان سیاست انگلیس تألیف خان ملک ساسانی
- ۱۵- مطالع الانوار ، اشراق خاوری
- ۱۶- خاطرات سیاسی ، امین الدوله
- ۱۷- سفرنامه از خراسان تا بختیاری ، هانری رنه - ترجمه فره وش
- ۱۸- تاریخ بید روغ ، ظهیرالدوله
- ۱۹- زندگانی من ج ۲ ، عبدالله مستوفی
- ۲۰- ایران ، لرد کرزن - ترجمه جواهر کلام
- ۲۱- عصری خبری ، ابراهیم تیموری
- ۲۲- مجله یادگار عباس اقبال
- ۲۳- مجله سخن دکتر خانلری

- ۲۴- یکسال در میان ایرانیان
 ۲۵- سیاحتنامه ابراهیم بیک
 ۲۶- انقلاب مشروطیت ایران
 ۲۷- حیات یحیی
 ۲۸- مقدمه دیوان فرصت
 ۲۹- تاریخ ایران
 ۳۰- بیداری ایرانیان
 ۳۱- سفرنامه های فرنگستان
 ۳۲- یادداشتهای خطی
 ۳۳- یادداشتهای خطی
 ۳۴- تاریخ مسعودی
 ۳۵- سیاست طالبی
 ۳۶- منتظم ناصری
 ۳۷- گزارش وقایع طهران
 ۳۸- مقدمه انقلاب مشروطه
 ۳۹- روزنامه ندای وطن
 ۴۰- روزنامه شرافت
 ۴۱- دوسفرنامه فرنگستان
 ۴۲- دیوانهای محمودخان، ادیب الممالک، دهقان سامانی و چند دیوان دیگر
- تألیف ادوارد برون
 ، حاج زین العابدین مراغه‌ئی
 ، ملکزاده
 ، یحیی دولت آبادی
 ، فرصت الدوله شیرازی
 ، علی اصغر شمیم
 ، ناظم الاسلام کرمانی
 ناصرالدینشاه
 تألیف وکیل الدوله
 ، مؤید نظام
 ، ظل السلطان
 ، طالب زاده
 ، اعتماد السلطنه
 خطی - ملکه ایران
 تألیف تقی زاده
 مجدالاسلام کرمانی
 محمدباقر اعتمادالسلطنه
 مظفرالدینشاه
- بجز این مستندات برای تنظیم این بیوگرافی مقداری اسناد خطی و سیاسی مهم و بسیاری از مطبوعات قدیم و جدید ایران مورد پژوهش قرار گرفته و یکسلسله از حقایق مکتوم با بررسی اسناد خطی و سیاسی در این بیوگرافی روشن شده است .



امین السلطان اول

آقا ابراهیم امین السلطان فرزند «زالخان» و خواهرزاده «لاچین خان» سردار گرجی میباشد که در دوران جنگ ایران و روس با کسان و اتباع خود بایران کوچید (۱) و یکی از دختران خود را به «زالخان» (فرزندزکیخان گرجی) داد و آقا ابراهیم امین السلطان که مولود این ازدواج بود در تبریز قدم بعرصه وجود نهاد (در حدود، ۱۲۵۰ق). شب قبل از ولادت وی لاچین خان چنان در خواب دید که این مولود پسری است که بمقامات بزرگ میرسد و درخشش و فروغ وی تمام ایران را فرا خواهد گرفت، و نیز در همان رؤیا بوی الهام شد که نام او را

۱- لاچین خان از اشراف گرجستان بود، در دوره دوم جنگهای ایران و روس با تمام نیرو و قدرت خود عباس میرزا را یاری کرد و سرانجام بایران آمد و تمام املاک وسیع و سرمایه کلان او را دولت روسیه تزاری ضبط کرد و بجهبران این خسارات به پیشنهاد عباس میرزا از طرف شاه سالی چهار هزار تومان حقوق درباره وی برقرار شد و چند روستا باو بخشیدند، عباس میرزا در وصایا و نوشتههای خود مکرر از خدمات وی قدر دانی نموده و رعایت جانب او و کسانش را به محمد شاه جانشین خود توصیه کرده است. لاچین خان و زکی خان مسلمان گرجی بودند ولی کرزن در کتاب «ایران» با شتاب و امین الدوله در «خاطرات سیاسی» از روی تحقیر «آقا ابراهیم» را ارمنی زاده معرفی کرده اند.

« ابراهیم » بگذارد ، روز دیگر بخانه خواهر خود رفت و مولود جدید به نام « ابراهیم » نامگذاری گردید و لاچین خان يك خنجر مرصع شاه عباسی برقنداق او بست .

هنگامیکه ناصرالدین شاه در تبریز مقام ولایتعهدی داشت اسکندر بيك برادر بزرگ آقا ابراهیم متصدی آبدارخانه ولیعهد شد ، او « آقا ابراهیم » و « حسین » دو برادر خود را که با تنگدستی در طهران بسر می بردند به تبریز خواند و در آبدارخانه ولیعهد اشتغال بخدمت جستند ، حسین پس از چند سال جوانمرگ شد ولی آقا ابراهیم با هوش و ذکاوت فطری که داشت در کار خود پیشرفت و هنگامی که سلطنت بناصرالدین شاه رسید باتفاق اسکندر بيك بطهران آمد و چند سال بعد که « اسکندر بيك » در گذشت تصدی امور آبدارخانه به آقا ابراهیم محول شد و به « آقا ابراهیم آبدار باشی » معروف گردید .

هنگامی که شاه بشکار و گردش یا سفرهای دور و نزدیک میرفت در همه جا نزدیک سربرده سلطنت چادرهای آبدارخانه برپا می شد و آقا ابراهیم نیز چادر مخصوصی داشت ، شخصیت هائی که برای ملاقات شاه می رفتند محل انتظارشان در چادر آقا ابراهیم بود ، او هم با تواضع و مهربانی و پذیرائی شایان ، توجه و دوستی همه را جلب می کرد .

گرچه او اندك معلوماتی بیش نداشت و عوام بود اما زیرکی و کردانی و امانت او روز بروز توجه شادرا بیشتر جلب می نمود ، تا در ۱۲۸۶ ق لقب « امین السلطان » گرفت و در سفر اول فرنگستان همراه شاه بود . در ۱۲۹۳ به خطاب « جناب » سرافراز و بمقام وزارت دربار رسید و فرزند ارشد او « آقا محمدعلی » بالقب « امین حضرت » متصدی امور

آبدارخانه گردید، امین السلطان در سفر دوم شاه باروفا نیز همراه وی بود و پس از بازگشت از فرنگ امور خزانه و راهسازی و ضرابخانه هم



« آقا ابراهیم امین السلطان »

زیر نظر او درآمد و در ۱۲۹۶ سکه نقره ناصرالدینشاهی را با عیار جدید در جریان گذاشت که به «سکه امین السلطانی» معروف گردید .
در سه سال اول صدارت میرزا یوسف مستوفی الممالک حل و فصل

کارهای صدارت عملاً در دست امین السلطان بود زیرا مستوفی روی تشخیص یا بیحالی به بسیاری از امور اعتنا نمی کرد، در سال ۱۳۰۰ که شاه به زیارت مشهد می رفت امین السلطان مسلول و بیمار بود. او را بدستور شاه با « تخت روان » بخراسان حرکت دادند.

اما پیش از رسیدن بمشهد در آغاز شوال درشاهرود بدرودزندگی گفت و شاه بر مرگ او بسیار تأسف خورده دستور داد وی را در حرم حضرت رضا دفن کردند، راه تبریز به طهران و طهران به قم و طهران به قزوین و منازل حسن آباد و علی آباد در راه قم بسعی او ساخته شد، میدان امین السلطان و قسمتی از مستغلات آن از ابنیه و یاد کارهای اوست. امین السلطان با سرمایه هوش و کاردانی و امانت مدارج ترقی را بسرعت پیمود، اما درباریانی چون اعتماد السلطنه و امین الدوله و مخبرالدوله که خود را از حیث حسب و نسب برتر از وی می پنداشتند بروی حسد برده از او بدگوئی می کردند و پس از مرگ هم از نیش قلم آسوده اش نگذاشتند و حتی اتهاماتی براو بستند، درحالی که زیرکی و استعداد و امانت او را بدخواهانش نیز نتوانسته اند پنهان کنند (۱).

او بیشتر اوقات فراغت را در عبادت بود و در ساختمان شمال غربی کاخ گلستان عبادتگاهی داشت که شاه آنجا را «مقام ابراهیم» نام نهاده بود (۲).

-
- ۱- کلنل کاساکوفسکی در خاطرات خود نوشته است «امین السلطان شخص پاکتی بود و اجازه سوء استفاده بکسی نمیداد» (ص ۲۳ خاطرات کاساکوفسکی)
 - ۲- پسران امین السلطان. آقامحمدعلی امین حضرت، آقا علی اصغر امین السلطان، میرزا اسمعیل خان امین الملک، محمد قاسم خان وکیل السلطنه، محمد حسن خان، مصطفی خان وکیل الدوله.

اتابك (۱)

آقا علی اصغر یا « میرزا علی اصغر خان » دومین پسر آقا ابراهیم امین السلطان روز سه شنبه ۲۰ ج ۱ - ۱۲۷۴ ق (آذرماه ۱۲۳۶ ش) در طهران متولد شد و در شش سالگی آغاز تحصیل کرد ، مقدمات عربی و ادبیات فارسی و منطق و مبادی فقه و تاریخ و جغرافیا را آموخت و در زبان فرانسه هم ممارستی کرد ، او از ۱۵ سالگی در دستگاه پدر درآمد و یکسال بعد پیشخدمت مخصوص شاه شد و در سفر عتبات (۱۲۸۷) همراه موکب شاهانه بود ، پس از مراجعت از سفر عتبات بدرجه سرهنگی و ریاست سواران رکابی شاه رسید و در ۱۲۸۸ لقب « صاحبجمع » گرفت و امور غله طهران و اداره دواب دولتی باو واگذار شد ، در ۱۲۹۵ که پدرش همراه شاه سفر اروپا رفت کفالت کارهای دربار و مشاغل پدر را بعهده داشت . در ۱۲۹۸ خزانهدار نظام شد و در ۱۲۹۹ (که میرزا علیخان امین الملک لقب امین الدوله گرفت) شاه لقب « امین الملک » را به صاحبجمع داد و بمعاونت کل دربار و گمرک و خزانه منصوب شد و سرپرستی غله و شترخانه و قاطرخانه دولتی با لقب صاحبجمع به محمد قاسمخان برادر دیگر او تفویض

۱- « اتابك » پیوندی از دو کلمه ترکی « اتا ، و « بك » (بيك - بيوك) می باشد که معنی لغوی آن پدر بزرگ است و مفهوم « عربی » هم داشته و در ایران بیشتر بمعنی « وزیر بزرگ » یا « امیر » بکاررفته چنانکه شاهان محلی فارس و لرستان و آذربایجان و موصل عموماً نام « اتابك » داشته و به اتابکان فارس (۵۴۳ - ۶۷۶) اتابکان لرستان (۵۴۳ - ۷۴۰) اتابکان آذربایجان (۵۳۱ - ۶۲۲) اتابکان موصل (۵۲۱ - ۶۳۱ ه ق) معروف بوده اند .

گردید^(۱) و پس از فوت امین السلطان لقب و مقام وزارت در بارو کلیه مشاغل او بمیرزا علی اصغر خان رسید و کارهای خزانه و لقب امین الملک به میرزا اسمعیل خان برادر کهنترش واگذار شد.^(۲)

این جوان بیست و شش ساله که هوشی سرشار و همتی بلند و استعدادی شگفت داشت و خود دست پرورده شاه بود، طرف حسادت و عداوت درباریانی چون مخبر الدوله و اعتماد السلطنه و امین الدوله واقع شد و برضد او دسته بندیها و تحریکات زیاد صورت گرفت ولی او چنان اعتماد شاه را جلب کرده بود که سعایتها و توطئه های مخالفانش بی اثر می شد و پس از چندی بجز وزارت دربار و سایر مشاغلی که داشت وزارت داخله را هم بعهده گرفت .

۱- شترخانه و قاطرخانه دولتی در راه شهری که بیش از یکمیلیون متر زمین و ساختمانهای عظیم دارد و ملک طلق دولت است در چندین سال پیش بوسیله جماعتی از زمین خواران (ورثه سید حبیب الله مدعی العموم چهل سال پیش طهران) بادستکاری مأموران ثبت املاک جزو متعلقات مزرعه نجف آباد تحدید حدود و نقشه برداری و سند مالکیت صادر شد و عاقبت کمسیون پنج نفری دیوان کشور هم این تجاوز راحق قانونی متجاوز شناخت!

۲- میرزا اسمعیل خان در جوانی بخواسته پدر در سلك طلاب درآمده تا حد اجتهاد تحصیل کرد و به شیخ اسمعیل خان شهرت داشت، در سفر سوم شاه بفرنگستان کلیه مشاغل امین السلطان را بعهده گرفت و تمام امور کشوری زیر نظر وی بود و هر روز بوسیله تلگراف و نامه اوضاع کشور را بشاه و امین السلطان اطلاع میداد و کامران میرزا نایب السلطنه (وزیر جنگ) فقط مسئول حفظ امنیت بود .

برهمنده صدارت

در ۱۳۰۳ (پس از فوت میرزا یوسف مستوفی الممالک) امین السلطان باهمان مقام وزارت دربار قریب دو سال بر امور کلیه وزارتخانه‌ها نظارت داشت تا در سال ۱۳۰۵ عنوان «وزیر اعظم» گرفت و رسماً امور کشور زیر نظروى درآمد. در ۱۳۰۶ در سفر اروپا همراه شاه بود و در تمام مجالس رسمى با اتفاق شاه شرکت می‌جست.

امین السلطان از ۱۳۰۱ (یعنی از دو سال دوره آخر صدارت مستوفی الممالک ببعده) محور قدرت و گرداننده چرخ مملکت بود و رجال دولت برای رسیدن بجاه و مقام باو متوسل می‌شدند. حتی زورمندانی چون ظل السلطان، ولیعهد، کامران میرزا و دیگر منسوبان سلطنت در برابر وی (که مظهر اراده و اعتماد شاه بود) تسلیم گردیدند و برای حفظ موقعیت خود با او از در دوستی درآمدند و باین ترتیب نفوذ و قدرت او در تمام ایران سایه افکن شد و امروى در سراسر کشور نافذ بود، این موقعیت بدان سبب نصیب امین السلطان شد که در سیاست داخلی و خارجی کارها را چنان اداره می‌کرد که خیال شاه آسوده بود و در عین حال بر-خلاف رجال کوتاه نظر، او بلند همتی و استغنائی فوق العاده نشان میداد، بیشتر پیشکش‌های لایقی را که برای وی میرسید بشاه تقدیم میکرد و پیشکش‌های کوچک را غالباً بمصرف بذل و بخشش ببحساب خود میرسانید و چنان می‌نمود که در تمشیت امور کشور نظر مادی و چشمداشت مداخل ندارد. در چنین موقعیتی روس و انگلیس برای جلب دوستی او می‌کوشیدند و «ملیکوف» و «تامسن» وزیر مختار دو کشور در این مورد باهم رقابت داشتند.

پس از تغییر « تامسن » « سر در موندولف » وزیر مختار جدید و حمله گرانگلیس توانست امین السلطان را بدوستی بیشتر انگلستان متمایل و سیاست آندولت نزدیک کند ، روسها که متوجه خطر « ولف » شدند ملیکوف را که مرد ملایم و معتدلی بود تغییر دادند و « پرنس دالغور کی » سیاستمدار خشن و مغرور و توطئه گر را بجای او فرستادند (۱).

آغاز مخالفت روسها

با افتتاح کارون (۲) خصومت روسها با امین السلطان آشکار شد و رسماً اورادوست و همکارانگلیسها معرفی کرده برای عزل او تلاش نمودند. پرنس دالغور کی گزارشهای ناهنجار و غالباً خلاف واقع بوزارت خارجه روسیه میفرستاد و مطبوعات روسیه را به حملات شدید و هتاکیهای ناروا برضد امین السلطان و امید داشت .

مخالفت روسها با امین السلطان وقتی باوج شدت رسید که امتیاز بانك شاهنشاهی و چاپ اسکناس و استخراج معادن قسمتی از جنوب

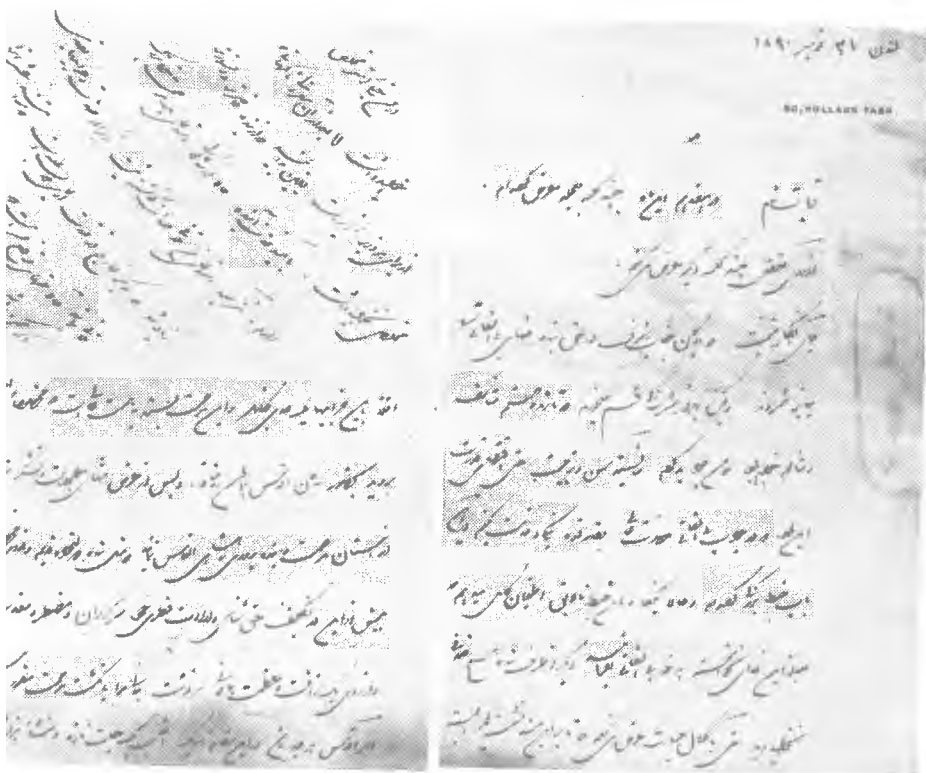
-
- ۱- دالغور کی در ۱۶- ۱۳۰۴ (نوامبر ۱۸۸۶) بجای ملیکوف بایران آمد و در شدید ترین اوج رقابت سیاسی روس و انگلیس در ایران ، مأموریت داشت جلو نفوذ سیاسی و اقتصادی انگلیسها را بگیرد و راه پیشرفت نفوذ سیاسی و اقتصادی روسیه را تا حد استعمار و تحت الحمايه گرفتن ایران هموار کند ، (روزنامه فرانکفور چاپ آلمان شماره ۳ فوریه ۱۸۸۷) او برای انجام این آرمان برداشتن شخص امین السلطان را نخستین وسیله موفقیت تشخیص داده بود و بهمین دلیل از هیچگونه تحریکی برضد او خودداری نمیکرد .
 - ۲- در بیوگرافی اول چگونگی افتتاح کارون توضیح داده شد .

ایران به «بارون ژولیس روتر» تبعه انگلیس داده شده (۱) از نظر شاه و امین السلطان تأسیس بانک علاوه از جلب دوستی انگلیسها یک اقدام مفید اقتصادی برای رقابت باصرافهای طهران و تسهیل کاربازرگانان در داد و ستد داخلی و خارجی بود، اما دولت روس این کار را تسلیم اقتصاد ایران با انگلستان تلقی می کرد و امین السلطان را که با «سرهنری درموندولف» وزیر مختار و «لرد سالیسبوری» وزیر خارجه انگلستان مناسبات دوستانه داشت مقصر اصلی این کار می دانست. «کرس» وزیر خارجه روسیه بر مبنای گزارشهای «دالغورکی» سخت نسبت بامین السلطان بدبین بود و حتی دولت ایران را تهدید نظامی نمود ولی شاه و امین السلطان مقاومت کرده روش دالغورکی را خصمانه تلقی نموده و بدربار تزار شدیداً اعتراض کرده احضارش را خواستند، عاقبت روسیه تزاری دالغورکی را بروسیه فرا خواند و «بوتسف» بجای او بایران آمد (۲ع-۱۳۰۷ نوامبر ۱۸۸۹) اما امین السلطان با گرفتاریهای دیگر روبرو گردید.

گرفتاری تازه

ملکم که بر اثر تقلب در فروش امتیازلاتاری به شخصی بنام «کاردول»

۱- روتر در سفر اول شاه (۱۲۹۰ ق ۱۸۷۲ م) امتیاز راه آهن را بوسیله سپهسالار تحصیل کرده و پس از آغاز کار بواسطه تحریک روسها و قیام جامعه روحانیت و بلوای عام قراردادش لغو شد و سالها ادعای خسارت داشت زیرا گذشته از مخارج هدر رفته، پنجاه هزار لیره به سپهسالار و پنجاه هزار لیره تنصیفاً به یحیی خان مشیرالدوله وزیر خارجه (برادر سپهسالار) و ملکم سفیر ایران در لندن و مبالغی هم بدیگران داده بود (ص ۶۳ دست پنهان سیاست انگلیس) عاقبت بامداخله ولف وزیر مختار انگلیس و تصویب شورای وزیران ایران و موافقت شاه و اتابک امتیاز بانک و معادن به پسر او داده شد.



(عین نامه ملکم که آشکارا اقرار بخیبط و تقصیر خود نموده است)

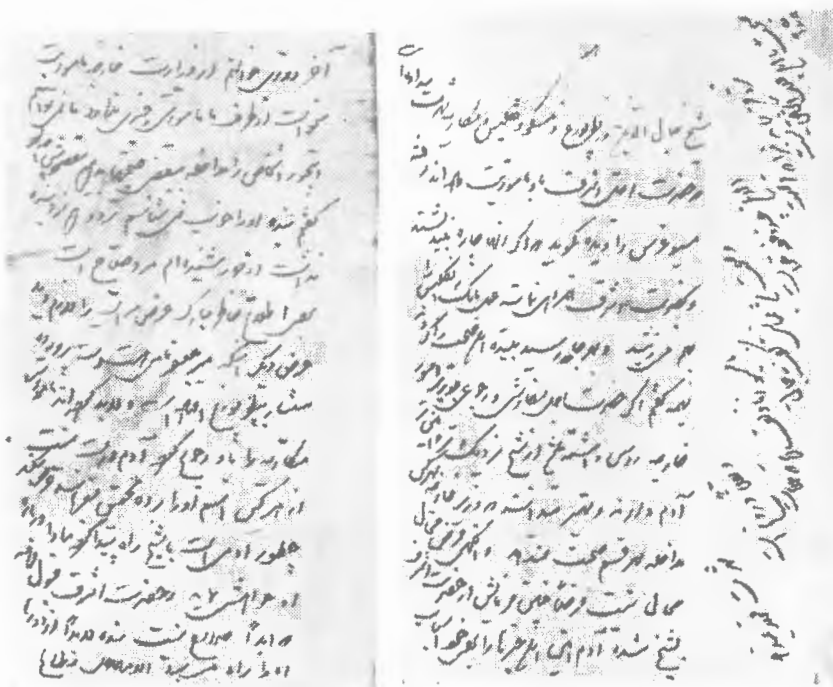
و کلاشیهای دیگر از مقام وزارت مختاری ایران در لندن عزل شده بود (۱) برضد اتابك بتحریر کاتی دامنهدار دست زد، شروع به نشر روزنامه قانون کرد و به میرزای شیرازی مطالبی برضد شاه و امین السلطان نوشت و حتی برای تحریک بهائیان طهران برضد دولت به میرزا حسینعلی بهاء الله متوسل شد. سید جمال هم که هنگام سفر شاه بدستور و باپول امین السلطان از مونیخ به پترزبورگ رفته و عنوان مجعول بخود بسته

۱- به بیوگرافی دوم دوره اول رجوع کنید.

بود اینزمان بطهران آمده وسخت مشغول دسیسه بود. (۱)

از طرفی روسها در سرحد خراسان بتجاوزات مرزی دست زده آب رودخانه سرخس را بسته و بوسیله «یحیی بیگ» نماینده خود در استراباد نیز بین تیره های یموت تحریکات تازهئی برضد امنیت ایران نموده و تیره «دواجی» و «بدرق» و «کجوك» را بسر کشی و مهاجرت

۱- سید جمال یا شیخ جمال (که سیادت اوهم مانند هویتش مشکوک است) برای همراه کردن بعضی از مطبوعات روسیه با امین السلطان به «پترزبورگ» رفته در آنجا عنوان مجعول بخود بسته و خود را نماینده تام الاختیار امین السلطان معرفی نموده با مأموران وزارت خارجه روسیه ملاقات و وعده انحلال بانک شاهی و بستن طریق کارون را داده و زمینه های خطرناکی برای سیاست ایران تهیه دیده بود، خوشبختانه روسها باو اعتماد نکردند و بسفارت ایران مراجعه نمودند، سفارت ایران نیز ادعای او را تکذیب کرد، ناچار بایران بازگشت و بهمین دلیل مورد بی اعتنائی اتابک واقع شد، عین گزارش میرزا محمود خان علاء الملک وزیر مختار ایران در صفحه ۱۶ دیده می شود و نشان میدهد که «کرس» وزیر خارجه روسیه و حتی معاون او «زناویف» از پذیرفتن سید خودداری نموده اند، این نامه سند انکار ناپذیری است و نشان میدهد که اظهارات سید در نامه منتسب به وی (ص ۹ تا ۱۲ انقلاب ایران چاپ دوم و مطلب شماره ۹۶ سال ۲۴ مجله خواندنیها) حاکی از ملاقاتهای مکرر او با صدر اعظم و وزیر خارجه روسیه و ادعاهای دیگرش تمام شیادی و دروغ بوده است. توضیح: خطه ملکم را که در صفحه ۱۴ ملاحظه نمودید شامل اقرار صریح نامبرده بر خط و خطای وی میباشد، این سند هم بطلان نوشته امین الدوله (ص ۱۴ یادداشت های امین الدوله) و بی پایه بودن نظریه مؤلف کتاب مجموعه آثار ملکم (مقدمه مجموعه آثار ملکم) را (بر اینکه اتابک از حق دلالتی ملکم سهم می خواسته است) ثابت می کند و نشان میدهد که امین السلطان در عزل ملکم نظری جز حفظ آبرو و شئون سیاسی ایران نداشته است.



عین گزارش میرزا محمودخان علاء الملک درباره عنوان دروغی و ادعای
مجموع (سید جمال الدین)

بروسیه و امیداشتند ، در عشق آباد هم بیش از یکصد نفر ایرانی مسلمان
را با اتهام قتل يك بهائی (محمدرضا اصفهانی) بزدان و شکنجه کشیدند،
آنها با این تحریکات گوناگون و جنگ سرد می خواستند شاه را بعزل
امین السلطان یا لغو امتیاز بانك شاهنشاهی وادار نمایند(۱) اما شاه هرچه

۱- روسها از آغاز کار «بهاءالله» را حمایت می کردند، در ۱۲۶۸ ق که
بهاءالله با اتهام شرکت در توطئه علیه جان ناصرالدینشاه تحت پیگرد بود
و بسفارت روس در زرگنده رفت، سفیر روس موجبات استخلاص و مهاجرت او
را از ایران فراهم آورد (صفحه ۲۶۷ و ۲۶۸ مطالع الانوار - تاریخ بهائی)

بیشتر مقاومت می کرد و هیئت‌هایی برای جلوگیری از تجاوزات روسها و روشن کردن نقاط مرزی سرخس و استراباد اعزام داشت و برای ناتوان کردن نفوذ روسیه در استراباد اجازه داد دولت انگلیس کنسولگری خود را در آنجا باز کند^(۱) و چند دژ نظامی در گنبد قابوس و اترک ایجاد نمود.

انحصار دخانیات

ماجرای بزرگتری که امین السلطان با آن روبرو شد موضوع انحصار دخانیات (معروف به قرارداد رژی) بود که بین دولت ایران و «ماژرتالبوت» تبعه انگلستان در ۲۸ رجب ۱۳۰۷ (۵ مارس ۱۸۹۰) بسته شد، شاه و امین السلطان این قرارداد را قدمی بسوی جلب سرمایه‌های خارجی میدانستند. بموجب این قرارداد، سالی پانزده هزار لیره انگلیسی حق-الامتیاز بدولت ایران عاید میشد و یک چهارم منافع خالص کمپانی هم متعلق بدولت ایران بود و این برای بودجه فقیر و محدود آن زمان کمک مؤثری بشمار می‌آمد و جز این، حقوق زارع تنباکو و فروشندگان (خرده فروش) بنحو احسن تأمین شده بود و بزارعان تنباکو وام‌های سهل داده می‌شد، بیازرگانان هم حق داده شد که در ظرف شش ماه با کمپانی شریک شده از سهام کمپانی خریداری نمایند یا نمایندگی کمپانی را قبول کنند.

کمپانی که از تحریکات سیاسی و مذهبی در ایران غافل بود

۱- کلنل استوارت بدستور لرد سالیسبوری بکنسولی انگلیس در استراباد مأمور شد و گزارشهای دقیقی از تحریکات روسها برای دولت ایران تهیه نمود.

بجای آنکه بتدریج کار خود را آغاز کند و هر سال در يك استان تأسیسات خویش را بکار بیندازد ، پس از امضای قرار داد فعالیت وسیع خود را شروع کرد ، در طهران باغ ایلخانی را از امین السلطان برای مرکز کار خود خرید و انبارها و کارخانه های بزرگی در اطراف شهر بوجود آورد و پس از مدت کوتاهی قریب ۱۱۰ کارمند و ۳۰۰ کارگر ایرانی در مؤسسه کمپانی در طهران شروع بکار کردند ، همزمان با تأسیس سازمان طهران، در تبریز و اصفهان و شیراز و کاشان هم اداره کمپانی تشکیل شد و مأموران کمپانی بخريد و انبار کردن توتون و تنباکو آغاز کردند (۱) اما بازرگانان توتون و تنباکو که سودشان نقصان می جست حاضر بهمکاری با کمپانی نشدند ، این بازرگانان که در تمام ایران پنجاه نفر نمیشدند دست بتحریكات شدیدی زدند ، حاج کاظم ملك التجار که از بازرگانان متنفذ و در عین حال دلال سفارت روس بود با حاج میرزا حسن آشتیانی و بعضی از روحانیان تماس گرفت و حاج میرزا حسن آلت اجرای مقاصد روسها شد (۲) روسها از گرفتاری انگلیسها در جنگهای افریقای جنوبی استفاده کرده برای شکست سیاست آن دولت در ایران بشدت کوشیدند و در تبریز و شیراز و اصفهان و طهران بتدریج تحریكات ریشه داری آغاز گردید و برای آنکه افکار عامه را برانگیزانند و این بلوای عام بشمر برسد ، این موضوع را رنگ مذهبی دادند و عنوان «جلوگیری از

۱ - محصول توتون و تنباکوی ایران در سال ۱۳۰۸ (سال اول

بهره برداری کمپانی) ۳۳۵۹۰۰ لیره انگلیسی معادل ۱۰۹۱۶۷۵۰ ریال بود.

۲ - ص ۲۵۲ خاطرات سیاسی امین الدوله .

نفوذ کفار» بر آن نهادند. مأموران روس درهمه جا پنهانی مردم و علما را تقویت و تشویق می کردند^(۱) بالاخره تلگراف تحریم دخانیات با امضای منتسب به میرزای شیرازی از طرف آشتیانی در سراسر ایران منتشر شد و همه جا حتی در اندرون سلطنتی قلیانها را شکستند، در تبریز قیام زودتر و شدیدتر آغاز شد و بیم قتل عام اتباع بیگانه و غارت اموال عمومی میرفت، چند هزار نفر افراد مسلح از اطراف تبریز بشهر روی آورده بودند تا در جهاد ملی! شرکت کنند و از غارت عمومی نصیب برند. شاه امین حضور را شتابزده به تبریز فرستاد، وی بدیدار ولیعهد رفت سپس باتفاق امیر نظام گروسی پیشکار آذربایجان برای آرامش اوضاع کوشید، ولی کوشش وی بجائی نرسید، معز الملک و نصره الدوله و بیگلر بیگی مأمور حفظ شهر شده قوای دولتی در حال آماده باش بودند. روحانیان از جمله حاج میرزا یوسف شیخ الاسلام، حاج میرزا حسن، حاج میرزا موسی ثقة الاسلام، مجدد الاسلام، سید رضا خوئی، شمس العلماء، فاضل گرگری در پیشاپیش قیام برخاسته، در حالیکه شمایل حضرت رسول را روی پرده سفیدی نصب کرده و قرآن بر سر دست گرفته در جلو جمعیت انبوهی در خیابانها و بازارها حرکت کرده «واملتا» و «وامذهبا» می گفتند، در این میان میرزا ابراهیم نماینده کنسولگری روس نقش

۱- ص ۵۰ انقلاب ایران: توضیح: حاج میرزا حسن در عین حال که خواسته های «بوتسف» را اجرا می کرد حاج کاظم را که رابط او و سفارت بود هر روز نزد امین السلطان میفرستاد و با حرفهای فریبنده و سوگندهای غلیظ خود را دولتخواه و مردم را مقصر معرفی می نمود.

جالبی بازی میکرد .

اتباع بیگانه از بیم جان مخفی شدند ، اوضاع بسپولت آرامش- پذیر نبود عاقبت بامداخله اتابك، کمپانی حاضر شد که شعبه خود را از تبریز جمع کند ولی این کارهم دشواری های بسیار داشت زیرا کمپانی با شرکت های دخانیات عثمانی و فرانسه قراردادهائی بسته بود و اکنون در انجام تعهدات خود درمانده میشد .

بهر حال کمپانی از تبریز رفت ولی آشوب و قیام در شیراز و اصفهان و طهران ادامه داشت . در شیراز قوام الملک، سید علی اکبر فال اسیری مجتهد متنفذ را که قلدری او بر مقام علمیش می چربید دستگیر کرده به بصره تبعید کرد و با تیراندازی با اجتماع مردم در شاهچراغ قیام را خواباند . ولی در اصفهان قدرت علما و مقاومت مردم قوی تر بود . روحانیان اصفهان بزعامت آقاجنقی و ملا باقر فشار کی در تخت فولاد اجتماع کرده حکم تحریم (و نجاست!) دخانیات را بمردم ابلاغ نموده بالا جماع بشهر آمده طلاب در قهوه خانه ها قلیانها را شکستند و گروهی از طلبه های مسجد شاه بران شدند که به آبدارخانه ظل السلطان حمله برده قلیانها را بسوزانند ، ماجرا بالا گرفت در زد و خورد سربازان با مردم چندین نفر مقتول و مجروح شدند . شاه که از این حوادث خشمناک بود تلگراف سختی بظل السلطان مخابره کرده از او خواست که متن قرار داد را در دسترس مردم بگذارد و مواد و منافع قرارداد را بعامه بفهماند و روحانیان را از تحریک افکار عوام باز دارد ، شاه در این تلگراف عقیده حرمت

و نجاست امتعه خارجی و دخیانیات را بشدت تخطئه کرد و علما را از ترویج اینگونه افکار سخیف سرزنش نموده آنان را به سخط دولت بیم داد. این تلگراف سند حسن نیت و روشن بینی شاه بود ولی بقول «هانری رنه آلمانی» روحانیان می‌خواستند از این فرصت برای تحصیل نفوذ و قدرت از دست رفته خود استفاده نمایند (۱) بخصوص که يك سیاست قوی هم مددکار آنان بود و بهمین انگیزه‌ها بر شدت عمل میافزودند، کم‌کم تهدید اتباع بیگانه بویژه اعضای کمپانی در طهران شروع شد دولت چند فوج کمکی بطهران خواست، ارك را كاملا در حفاظت گرفت و برای پاس هر سفارتخانه پنجاه قزاق و برای هر قراولخانه پنجاه سرباز بر گماشت ولی تحریکات و تبلیغات و انتشار شبنامه‌ها و روزنامه‌ها و اجتماعات مساجد و منازل روحانیان ادامه داشت. سرانجام امین السلطان با تلاش بسیار دولت انگلستان و کمپانی را برفع انحصار داخلی راضی کرد ولی روحانیان، و به تبع آنان، پیروانشان راضی نشدند، آگهی‌های زننده در شهر منتشر شد و اتباع کمپانی تهدید بقتل گردیدند، گروهی از مردم فتنه‌جو بایستگاه راه‌آهن حضرت عبدالعظیم رفته آنجا را خراب کردند. اعضای بلژیکی و «مسیودنی» رئیس راه‌آهن بسفارت خودشان گریخته مخفی شدند، گروهی

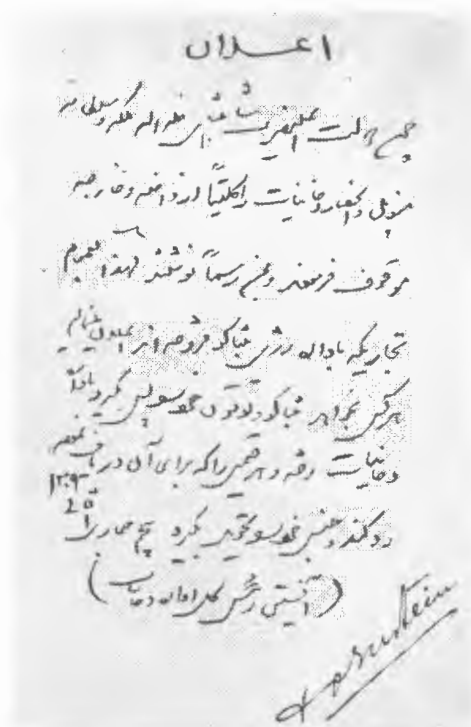
۱- ص ۱۱۰۰ تا ص ۱۱۰۲ سفرنامه خراسان تا بختیاری: توضیح:

در تمام ایران اقلیتی از روحانیان با این قیام موافق نبودند ولی به پاس شئون روحانیت و حقوق نوعی سکوت کردند، در طهران آقا سید علی اکبر تفرشی و آقا سید ریحان الله بروجرودی روش معتدل داشتند. امام جمعه و سید عبدالله با دولت همراه بودند.

دیگر از مردم بمنزل کامران میرزا نایب السلطنه هجوم بردند و بر اثر شلیک
 سربازان سه نفر مقتول و چند نفر مجروح و بقیه متفرق شدند، در طهران آگهی
 جهاد منتشر شد و گروهی از مردان «ورامین» و «کن» برای جهاد بشهر آمده
 در اطراف خانه آشتیانی جمع شدند، کار بجائی رسید که افراد بیگانه
 بهیچوجه تأمین و یارائی نداشتند که از خانه یا محل کار خود بیرون
 بیایند. دولت انگلستان میخواست دولت ایران این قیام را بسختی
 سرکوب کند ولی شاه بملاحظه مردم دوستی و جنبه مذهبی این قیام
 نمی توانست شدت عمل بخرج بدهد و چندین هزار نفر مردم را هدف
 گلوله سربازان بسازد، چون قیام رنگ مذهبی داشت با تخویف و تهدید
 هم احساسات برانگیخته مردم خاموش نمی شد و روحانیان دست از
 مقاومت بر نمی داشتند. در این اوقات «ولف» تغییر مأموریت پیدا کرد
 و «سرفرانک لاسلس» بجای او آمد. «بوتسف» وزیر مختار روسیه ضیافتی
 داد و با حضور وزیر مختار جدید انگلیس و مأموران سیاسی مقیم طهران
 و با حضور «آنتین» رئیس دخانیات پیاله مشروب خود را بسلامتی اتفاق
 کلمه ملت اسلام نوشید! (۱) و از مقاومت مردم تجلیل کرد و از نطق مفصل
 خود چنین نتیجه گرفت که، ادامه اغتشاش جان تمام اتباع بیگانه را در
 خطر می اندازد، و «آنتین» را با تهدید دعوت بفسخ قرارداد نمود. درین
 مهمانی سیگار و دخانیات اصلاً مصرف نشد.

با این مخالفت و آشوب عمیقی که برضد کمپانی ترتیب داده شده
 بود کمپانی دیگر قادر بانجام وظیفه نبود و جان و مال اعضای کمپانی در

معرض خطر قرار داشت. ناچار با توصیه «سر فرانک لاسلس» و تشریح اوضاع طهران در مجلس سالیانه کمپانی در لندن و موافقت «کروونر» رئیس کل کمپانی، خود کمپانی (با شرط گرفتن خسارت) حاضر بلغو قرارداد شد و دولت ایران لغو قرارداد را اعلام داشت اما مردم آرام نشدند (۱)



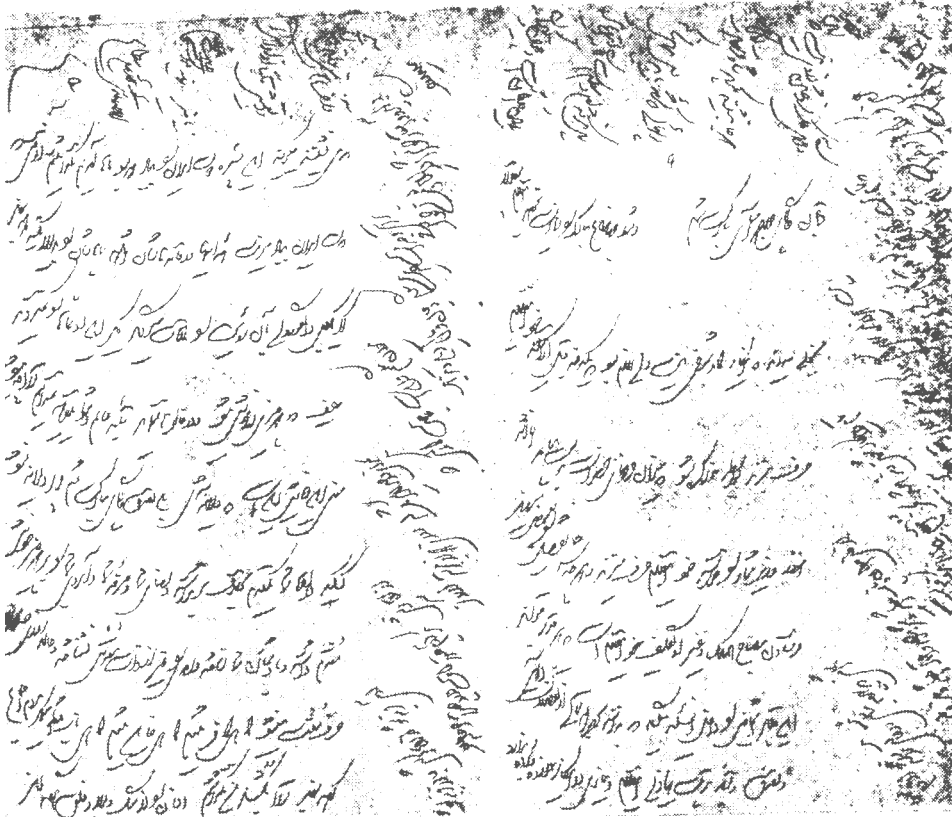
آگهی انحلال
دخانیات با امضای
«آنستین» رئیس کل
دخانیات

ومی گفتند دولت می خواهد ما را فریب بدهد، تا اینکه در تاریخ ۵ - ج ۱
۱۳۰۹ «آنستین» رئیس کل دخانیات آگهی انحلال کمپانی را منتشر
کرد و پس از چند هفته فتوای رفع تحریم رسید (۲۸ ج ۱) و کمپانی بساط
خود را برچید.

(۱) سرمایه «تالبوت» متعلق بشرکت دخانیات انگلستان بود.

بیشتر مورخان این حادثه را يك قیام اصیل ملی دانسته و آنرا صفحه‌ئی درخشان از تاریخ رستاخیز ملت ایران در برابر خود کاهگی دولتیان اندیشیده‌اند، متأسفانه این قضاوت‌چندان درست نیست، زیرا قیام مردم بانگیزه و اکنش در برابر دولتیان وقتی صورت پذیر خواهد بود که ملتی رشد اجتماعی و سیاسی داشته باشد. این قیام گرچه بصورت ظاهر قدرت ملی را نشان داد ولی قیامی تحریک شده و کور کورانه بود که دست سیاست خارجی و احساسات عامیانه مذهبی آن را اداره می کرد و به جنبش يك توده بیدار حق طلب شباهت نداشت و دولت چون مصلحت نمی دانست با توسل بگلوله و تفنگ قیام را فرو نشانند ناچار تسلیم شد، سیاست نامساعدی که دولت انگلیس ازین پس در برابر ایران پیش گرفت و زیانهای مادی بویژه ماجراهای سیاسی و توطئه‌هایی که برای ایران طرح شد چندان سنگین بود که سالیان دراز ملت ایران گسرفتار عواقب تلخ آن نهضت کور کورانه بود.

در این حادثه اتابك بیش از هر کس رنج برد و بسختی در فشار سیاستهای گوناگون قرار گرفت و عاقبت هم کوشش او در خاتمه دادن کار مؤثر بود ولی بدخواهانش تهمت ها و نسبت ها براو روا داشتند، در آن هنگام اتابك از شدت تأثر کاغذی محرمانه بشاه نوشته که بسیار اهمیت دارد و میزان فداکاری و مقاومت او را در برابر بیگانگان و ناتوانی و غرضانی برخی از رجال همزمانش را نشان میدهد، چون شاه تمام اظهارات اتابك را در پشت نامه تأیید کرده از نظر اهمیت این سند تاریخی متن



(عین گزارش امین السلطان)

گزارش اتابک و دستخط شاه در زیر نویس این صفحات نقل می گردد و
عین دوسند مزبور در این صفحه و صفحه ۲۷ گراور می شود. (۱)

نامه امین السلطان

۱- قربان خاکپای جواهر آسای مبارکت شوم ، دستخط جهانمطاع
مبارک را زیارت نمودم . این غلام بيمقدار بخوبی می داند که اینکار کار
شوخی نیست ولی لازم بود که یکدفعه قبل از آنکه خود این غلام حرف بزند
بقیه در صفحه بعد

بقیه زیر نویس صفحه قبل

بواسطه مذاکره شود که میزان حرفهای حضرات بدست بیاید، انشاءالله امروز وزیر مختار را خواسته خود ابن غلام حرف میزند و هر چه شد تفصیل را بعرض میرساند، فرستادن مصباح الملک و غیر او تکلیف خود این غلام است که هر قدر بتواند این قبیل اشخاص را داخل این مسئله بکند که بدانند بحمدالله تعالی از تفضلات الهی و تصدق و تربیت همایونی این غلام دیناری در این کار خورده برده ندارد، اشخاصی که بهیچوجه مناسبتی و دخالتی نداشتند از ظل-السلطان و نایب السلطنه و مشیرالدوله و اعتماد السلطنه و غیره و غیره تمام در اینکار مشغول ذمه هستند بجز این غلام که دنیساری نگرفته است، بیست هزار لیره برای خاکپای مبارک و پنج هزار لیره برای این غلام آوردند که تمام بیست و پنج هزار لیره را تقدیم خاکپای مبارک نمود و تفصیل را هم همانوقت عرض کرد. اگر باغی فروخته ام آنهم مال قبله عالم بوده و انگهی ملک فروختن دزدی نیست که امین حضور هر جا بنشیند بگوید «شاه فرمودند». «امین حضور، پولهایی که گرفته‌ای باید پس بدهی، منکه پول نگرفته ام، ولی معلوم است کنایه این فرمایش بامین السلطان است» و همچنین دیگران هم می‌نشینند می‌گویند «این پسر دولت ایران را بیاد داد ماها آمدیم نگذاشتیم» آنوقت که دولت ایران بیاد میرفت همه اینها در خانه‌هایشان افتاده پاهایشان را بدیوار تکیه داده بودند و اگر يك مجلس دالغورکی را با آن رؤیت ملاقات میکردند دیگر این ادعاها را نمی‌کردند، حیف که هر چیزی فراموش می‌شود و در خاطرها نمی‌ماند، قبله عالم دستخط می‌فرمایند «نمیدانم تو را چه می‌شود؟» معنی این فرمایش این است که، دیوانه شدی، بلی تصدق خاکپای مبارکت شوم، چرا دیوانه نشود کسیکه در راه شما يك قدم بخلاف برنداشته و رضای شما و صرفه شما و آبروی شما را بر هر چیز خودش مقدم داشته و بادشمنان شما نساخته و احدی را غیر از ذات مقدس نشناخته و حالا روزی صد هزار حرف مفت می‌شنود، گاهی کافر می‌شوم، گاهی خائن می‌شوم. گاهی نایب السلطنه می‌گوید «مردم اجتماع کرده بودند تو را

بقیه در صفحه بعد

بقیه زیر نویس صفحه قبل

بکشند من نگذاشتم ، انسان را از سنگ و پولاد خلق نکرده اند ، آدمی فربه شود از راه گوش - جانور فربه شود از راه نوش ، مگر آدم چقدر طاقت دارد؟ چقدر حوصله دارد؟ بخدای واحد لاشریک له روزی هزار بار آرزوی مردن میکنم و این است عاقبت کار کسی که برآستی و صداقت خدمت می کند و جان و مال دین و مذهب و آبرو و اعتبار خودش را در راه ولینعمت خودش میگذارد و آخر هم نمیداند که آیا ولینعمتش قلباً از او راضی است یا خیر؟ زیاده براین جسارت ندارم الامر الاقدس الاعلی مطاع مطاع .



عین دستخط
ناصرالدینشاه
که سند
برائت امین-
السلطان
محسوب
می شود.

(دستخط شاه)

جناب امین السلطان ، عریضه شما را خواندم حق دارید همه راصحیح نوشته اید و همه را میدانم از صداقت و درستی و دولتخواهی شما هیچوقت شبهه نداشته و ندارم و قدر خدمات و زحمات و گرفتاری های شما را در راه دولت همه را میدانم و خواهم دانست و گذشته از خدمات دولتی شما، شخصاً بشما بقیه در صفحه بعد

بهر حال بساط کمپانی برچیده شد ولی خسارات خود را مطالبه می نمود مدتی گفتگوی خسارت در میان بود و صحبت از سیصد هزار لیره می شد، اما کمپانی قبول نمی کرد، در پایان کار قرار شد دولت ایران پانصد هزار لیره خسارت بدهد، فراهم آوردن پول برای دولت ایران با اشکالات بسیار روبرو شد، دولت ایران با دولت فرانسه و روسیه برای استقراض وارد مذاکره شد ولی مذاکرات بجائی نرسید، عاقبت اتابك از لرد سالیسپوری خواست بآنك شاهنشاهی توصیه کند که این پول را بایران قرض بدهند و این کار همینطور تمام شد و گمرکهای جنوب در گرو این پول قرار گرفت، این حادثه برای دولت روسیه يك موفقیت و برای دولت انگلیس يك شکست سیاسی بزرگ بود، بهمین مناسبت روابط آن دولت با شاه و امین السلطان تیره شد.

مهمانخانه و چاپارخانه

از سال ۱۳۰۲ که ساختن مهمانخانه بین شهرهای ایران محل توجه شاه شد، امین السلطان، در قزوین يك مهمانخانه آبرومند بطرز مهمانخانه های اروپا بنیاد نهاد که نخستین و بهترین مهمانخانه جدید در ایران بود، در

بقیه زیر نویس صفحه قبل

التفات داشته و داریم اگر بشما و پدر و برادر و خانواده شما التفات قلبی نداشتیم چرا اینهمه مرحمت و نگاهداری می کردیم؟ پس معلوم است که قلباً بشما التفات داریم، قدر خدمات شما را من باید بدانم که می دانم دیگران هر چه می گویند بقول درویش پشم است.

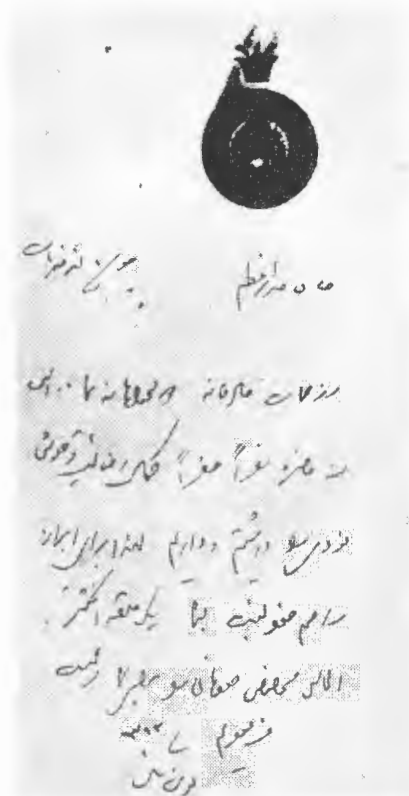
« ینگ امام » هم يك مهمانخانه كوچك احداث نمود (۱) بين راه قم و طهران در محل فعلی شاهگرد (كه اکنون در نظامی است) نیز مهمانسرای بوجود آورد ، همین برنامه در بین راه قزوین ورشت عملی گردید و چا پارخانه های منظم و متعدد بوجود آمد و پل های بسیار ساخته شد ، شاه و امین - السلطان در فکر امتداد خط آهن حضرت عبدالعظیم به قم و سپس بقزوین بودند ولی رویداد های سیاسی و شدت رقابت روس و انگلیس در ایران ادامه و اجرای برنامه های عمرانی و راه سازی را متوقف می نمود .

زمانمرداری مطلق

اتابك در ۱۳۱۰ عنوان « صدارت اعظم » یافت و شاه كه از حادثه رژی و خسارات و عواقب آن دلنگ بود (۲) گاهگاه خود را با گردش و شكار و یا تنظیم كارهای موزه و كتابخانه و جواهرات سلطنتی سرگرم میكرد

-
- ۱- در سفرنامه ادوارد برون (يكسال در میان ایرانیان) و در رساله سیاحتنامه ابراهیم بك، از نظافت و نظم و ترتیب و ارزانی و غذای مطبوع مهمانخانه قزوین یاد شده است و شاه در شعبان ۱۳۰۶ كه عازم فرنگستان بود از مهمانخانه قزوین دیدن كرد و سوار كالسكه مهمانخانه شد، این مهمانخانه بیست كالسكه از نوع عالی داشت. و پیشخدمتها و كاركنان آن لباس تمیز همجور می پوشیدند.
 - ۲- كمپانی در آغاز كار بیست هزار لیره پیشكشی برای شاه و پنجهزار لیره برای اتابك و پنج هزار لیره برای ظل السلطان و كامران میرزا و همچنین مبالغی به امین حضور و اعتماد السلطنه و مخبرالدوله و چند نفر دیگر داده بود (اتابك مبلغ پنجهزار لیره خود را هم بشاه تقدیم كرد) و غیر از این پولها مبالغی بزارعین توتون مساعده داده و بمقادیری توتون و تبناكوی او در انبارها مانده مبالغی هم صرف ادارات و تشکیلات خود کرده بود .

وامور کشور بیشتر بصوابدید و اراده امین السلطان اداره میشد، خدمات امین السلطان نسبت بشاه صادقانه بود بهمین مناسبت شاه در ۱۳۱۲ فرمائی بخط خود نوشته خدمات او را ستود و یکی از انگشترهای شخصی و گرانبهای



فرمان
ناصرالدینشاه
بخط خود او
است و مفاد
آن کمال
اعتماد شاه
را به امین-
السلطان
نشان میدهد.

خود را برای امین السلطان فرستاد و باستدعای امین السلطان مالیات قصابخانه و دروازه داری طهران را بخشید. (۱)

۱- مظفرالدینشاه در آغاز جلوس بتشویق اتابك مالیات قصایی و دروازه داری را در تمام ایران بخشود.

قتل ناصرالدینشاه

بعد از انجام تشریفات نوروز ۱۲۷۵ ش شاه و امین السلطان هر دو خود را آماده آن می کردند که پس از برگذاری جشن پنجاهمین سال سلطنت قدمهای اساسی برای تغییر و بهبود اوضاع کشور بردارند، شاه برای آینده کشور نقشه های بسیار داشت، متأسفانه حادثه قتل او در حضرت عبدالعظیم پیش آمد (جمعه ۱۷ ذی قعدة ۱۳۱۳) و آرزوهای وی برباد رفت. شگفت اینجا است که امین السلطان بواسطه اشتغال بتشریفات جشن می خواست که شاه آنروز بحضرت عبدالعظیم نرود ولی شاه درین زیارت اصرار داشت و نیز خود شاه نگذاشت که صحن و اطراف صحن قرق شود (۱) گوئی دست سرنوشت او را با پای خود بسوی حادثه می کشید.

واقعۀ مرگ یا قتل شاه در آنزمان همراه با ناامنی ها و اغتشاش ها و طغیانهای بسیار بود، زیرا دولت قشون و درآمد منظمی نداشت و شاهزادگان و فرمانروایان بزرگ و رؤسای تیردهای مختلف و مالکان زورمند اسلحه و سوار و افراد داشتند و از هر گوشه ئی بدعوی برمی خاستند ولی امین - السلطان که نفوذ و قدرتش در دور ترین نقاط ایران حکمرفا بود باچنان هوشیاری و مراقبتی آن حادثه را تحمل کرد که در تمام ایران کوچکترین ناامنی روی نداد، درحالی که کامران میرزا وزیر جنگ و فرزند مغرور شاه غالباً از ترس درخانه خود مخفی بود، دراین واقعه اتابك وفاداری و حق شناسی خود را نسبت به ناصرالدینشاه بیایان برد و در حفظ سلطنت و امنیت مملکت خدمتی بزرگ انجام داد، وی سلطنت مظفرالدینشاه را

برؤسای کشورهای جهان اعلام داشت و بخود اوهم تلگراف کرد، مظفرالدینشاه در تلگراف حضوری تمام اقدامات او را تأیید کرده چنین گفت: «از دستورهائی که صادر نمودید سپاسگزاریم کماکان بصدارت ابقا می‌شوید»^(۱) و نیز دستور داد تا ورودی پای از کاخ گلستان بیرون ننهد^(۲).

مظفرالدینشاه روز ۲۰ ذی حجه وارد طهران شد و همان روز با سعی امین السلطان تاجگذاری غیررسمی او در کاخ گلستان انجام گردید، روز ۲۴ و ۲۵ ذی حجه برای سلام رسمی تعیین شد، ظهیر الدوله رئیس تشریفات کارت دعوت توزیع کرد و تمام طبقات و هیئتهای سیاسی و کلیه اصناف و دستجات و شاگردان مدارس بار یافتند و بشاه تبریک گفتند و ازین پس شاه نو بامور سلطنت و حکومت پرداخت.

بر کناری و تبعید

امین السلطان که با پادشاهی با هوش و توانا و حقشناس چون ناصرالدینشاه کار کرده و تربیت یافته او بود این زمان با پادشاهی بی‌اراده و ناتوان همکاری می‌کرد و طبعاً نمی‌توانست برای مظفرالدینشاه همان احترام و موقعیت ناصرالدینشاه را رعایت کند، از طرفی اطرافیان شاه و بیش از همه میرزا محمود خان حکیم‌الملک و امین‌الدوله و مخبرالدوله و عین‌الدوله و فرمانفرما نزد شاه از وی سعایت می‌کردند، سفارت انگلیس هم از امین السلطان راضی نبود و بامین‌الدوله تمایل داشت، امین‌الدوله چون کوشای به نشر فرهنگ جدید بود در میان تجدید طلبان هم وجهه‌ئی داشت، بالاخره تحریکات خارجی و داخلی شدت

۱ و ۲- ص ۳۶ خاطرات کلنل کاساکوفسکی.

جست و شاه که صدارت امین السلطان را با آن تشخص نسبت بسלטنت خود فرع زائد بر اصل می دانست در تاریخ ۱۷ ج ۱- ۱۳۱۴ امین السلطان را عزل کرد و امین الملك وزیر خزانة و گمرک برادر او و تمام بستگان و نزدیکان وی از کار برکنار شدند و اتابك به قم تبعید گردید . ده قزاق و يك افسر روسی مستحفظ او بودند و در قم هم در خدمت وی بسر میبردند (۱) امین السلطان چند سال پیش از تبعید هنگامی که صحن قم را می ساخت برای خود خانه مجللی در قم بنا نهاده و اینك در همان خانه بسر میبرد. مظفرالدینشاه در اثر سعایت های شدید چنان خصمانه با امین السلطان رفتار می کرد که حتی يك دندان ساز فرانسوی را که میخواست برای معالجه دندان او به قم برود از رفتن قم منع نمود و فرما نفرما کاغذهائی را که برای امین السلطان میفرستادند بوسیله مأموران مخصوصی که گماشته بود سانسور می کرد .

بازگشت بطهران

مدتی فرمانفرما و مخبرالدوله غیر رسمی ومدتی هم امینالدوله بطور رسمی صدارت کردند ولی بر آشفتگی اوضاع مملکت که سرمنشأش در دربار بود افزوده شد (۲) دوستان و عقیده مندان به امین السلطان برای

۱- متن فرمان برکناری امین السلطان : «جناب امین السلطان. نظربه بعضی ملاحظات ومصالح دولتی چنان مقتضی دانستیم که شما را از مرتبه صدارت معزول کنیم و از مشاغل دولتی از این تاریخ معاف داریم و هم شما را تأمین بدهیم که کمال التفات را در حق شما داریم ۱۷ جمادی الاول ۱۳۱۴ .

۲ رویدادهای زمامداری امینالدوله و اقدامات او را در بیوگرافی سوم دوره اولرهران مشروطه ببینید .

بازگشت او تلاش می کردند یکی از علل تزلزل دولت امین الدوله کوشش دوستان امین السلطان برای مراجعت او بود، مظفرالدینشاه پس از یکسال و نیم ضرورت نفوذ و قدرت اتابک پی برد و بخصوص که برای معالجه عازم فرنگستان بود و امین الدوله نتوانست پولی برای مسافرت او تهیه کنند و حتی بانگلیسها روی آورد و موفق نشد، در همین احوال مخالفان امین الدوله در نزد شاه تهمت جمهوریخواهی هم بر او بستند و بالاخره موجبات برکناری او و بازگشت امین السلطان فراهم شد. انگلیسها به عزل امین الدوله و نصب امین السلطان اعتراض کردند. ولی روسها از این عزل و نصب جانبداری نمودند، امین السلطان با تجلیل و استقبال پرشکوهی در اواخر محرم ۱۳۱۶ بطهران وارد شد، بجز «سرمور تیمور در موند» وزیر مختار انگلیس تمام نمایندگان سیاسی مقیم طهران از او دیدن کردند.

در این هنگام وضع خزانه کشور بسیار اسف آور بود، تمام ذخائر دوره ناصری را درباریان و اطرافیان شاه تاراج کرده بودند، حقوق ماهیانهران دولت فراهم نمی شد، عمارات سلطنتی بواسطه تأخیر تعمیرات ضروری رو بویرانی بود، درچنین تنگنایی شاه هم برای درمان عزم سفر اروپا داشت، امین السلطان اول برای برای استقراض متوجه انگلیسها شد (۱) انگلیسها میخواستند گمرک جنوب را گرو بردارند و سواحل خلیج فارس را در اختیار خود بگیرند، اتابک با گرو دادن گمرک موافق بود ولی قبول نکرد که نظارت بر امر گمرک و خلیج را بانگلیسها بدهد

۱- ص ۵۸۶ تاریخ ایران - ص ۴۸ ج ۲ زندگانی من .

کرد ، اتابك ناچار دست استقراض بسوی روسها دراز نمود و با واسطه‌گی پرنس ارفع الدوله وزیر مختار ایران در روسیه و میرزا نصرالله مشیرالدوله نائینی وزیر خارجه استقراض بیست و دو میلیون و نیم منات طلا با گرو رفتن گمرک شمال انجام یافت و گره از کار فرو بسته دولت گشوده شد و رجال درباری هر يك بعنوانی از این وام بهره بردند و وسایل مسافرت شاه بارو با نیز فراهم گردید (ذیحجه ۱۳۱۷) کار مفیدی که با این قرضه انجام شد پرداخت پانصد هزار لیره قرض بانك شاهي و سود عقب افتاده آن بود . برضد قرضه و برضد اتابك در طهران تظاهراتی شد ، گروهی از وطنخواهان شننامه‌ها و روزنامه‌ها نوشتند ، امین الدوله و حاج شیخ هادی نجم آبادی محرک اصلی تظاهرات بودند ، حتی تکفیر نامه‌ئی برای اتابك درست کردند ، این قرضه چندان سروصدا راه انداخت که در پارلمان انگلستان مطرح شد « مستر دریج » نماینده محافظه کار علت عدم موفقیت انگلیس را در دادن قرضه بدولت سؤال کرد و در باره واگذاری جزایر خلیج فارس بروسها دولت را استیضاح نمود ، این شایعات بی اساس که روی گزارشهای مغرضانه وزیر مختار انگلیس بود در روزنامه های لندن جنجالی برپای کرد و چندی بعد لرد کرزن نایب السلطنه هندوستان برای بررسی وضع بنادر خلیج فارس بخلیج مسافرت کرد و قدرت بریتانیای کبیر را نمایش داد و در گزارش خود امین السلطان را روی کار آورده روسها وضد انگلیسها معرفی کرد (۱).

پس از بازگشت از اروپا امین السلطان لقب « اتابك اعظم » گرفت

و اجازه افتتاح بانك استقراضی هم از طرف شاه روسها داده شد و بر عدم رضایت انگلیسها افزود .

در اواخر ۱۳۱۸ ق ماریویت و کتابچی خان نمایندگان داری برای عقد قرارداد نفت جنوب و غرب بایران آمدند ، شاه بملاحظه روسها از قبول تقاضای آنان خودداری داشت . « سرارتور هاردینگ » وزیر مختار انگلیس به « اتابك » متوسل شد ، اتابك برای جلب رضایت انگلیسها و محض ایجاد يك منبع درآمد جدید برای دولت ببا فكر او همراهی کرد و سرانجام قرارداد داری در صفر ۱۳۱۹ با مضا رسید (۱) .

واگذاری این امتیاز برای آبادانی و فزونی درآمد ایران قدم بسیار مؤثری بود زیرا خود ایران هرگز قادر باستخراج نفت نبود ولی ملیون افراطی و طرفداران سیاست روس این کار را قدمی دیگر برای بسط نفوذ سیاسی انگلیسها میدانستند ، گرچه روسها از اینکار ناراضی بودند اما از عدم رضایت انگلیسها کاسته شد .

متعاقب این قرارداد قرضه دوم از روسها بمبلغ ده ملیون منات طلا انجام شد و امتیاز خط آهن جلفا بدقزوين هم ببانك استقراضی روس داده شد و تعرفه كمرك شمال هم بسود روسها تغییر کرد . (۲)

این امتیاز بخشی ها مخالفان اتابك را جری کرده تهمت رشوه خواری و نسبت ایران فروشی باو دادند . اما با توجه بدوران زمامداری اتابك که اوج رقابت سیاسی و اقتصادی روس و انگلیس در ایران بود و ایران هم در حقیض

۱- درباره قرارداد داری و چگونگی تصویب و بشمر رسیدن آن در بیوگرافی چهارم دوره اول سخن رانندیم و از پیشکشی نقدی و سهامی که عاید اتابك و سایر رجال ایران شد یاد کردیم . ۲- امتیاز راه آهن عملی نگردید .

فقر و پریشانی برمیبرد و دولت انگلیس تلاش داشت که ایران را بصورت افغانستان در آورد و روسیه به استانهای شمالی ایران چشم طمع دوخته بود، این اقدامات و تشبثات اتابك بیشتر جنبه اضطراری داشت. اضطرار در جلب حمایت یکی از دو حریف قوی پنجه برای جلوگیری از تجاوزات حریف دیگر. اضطرار در تهیه پول و پیدا کردن ممر درآمد برای گرداندن چرخ فرسوده مملکت، و اضطرار در راضی نگه داشتن دو رقیب قلدر و متجاوز و استعمارگر بخاطر صیانت ایران (۱).

استعفا

پس از بازگشت شاه از سفر دوم اروپا باز هم برای جبران کسر بودجه دویست هزار لیره از بانك شاهنشاهی با سود صدی پنج وام گرفته شد، این پول هم دربار آشفته مظفرالدینشاه را سامان نداد، نفوذ اقتصادی نوز و جانبداری او و اتابك از سیاست روسیه عرصه را بر انگلیسها تنگ کرده بود و باید چاره‌ئی میکردند، نخستین راه برکناری اتابك بود. بهمین منظور تحریکات داخلی و خارجی برضد او آغاز شد، مسافرت « سر هنری ساویچ » و « سر والن تین چیرول » از طرف وزارت

۱- حسنعلی نواب-مأمور وزارت خارجه انگلستان در ۹ صفر ۱۳۱۷ ق از لندن در نامه‌ئی محرمانه چنین نوشته است « تا این وزیرمختار در ایران است خاصه حالا که با کرزن فرمانفرمای هندوستان همدست می‌باشد مدام اسباب اهانت برای دولت ایران فراهم می‌نمایند و تمام مقصودشان این است که ایران را مثل افغانستان تحت نظر حکومت هند بگذارند. (سندخطی سیاسی)

خارجۀ انگلستان بایران برای همین منظور بود^(۱). لرد کرزن نایب - السلطنه هندوستان هم بار دیگر در خلیج فارس پیدا شد و هاردینگ وزیر مختار بریتانیا را خواست و دربارهٔ عزل اتابک گفتگو کردند، پس از بازگشت هاردینگ تحریکات داخلی بوسیلهٔ فرمانفرما داماد شاه که دوست صمیمی انگلیسها بود آغاز شد و تنی چند از علمای نجف هم اتابک را تکفیر کرده نسبت خیانت باو دادند انگلیسها هم برای عزل اتابک بشاه اصرار کردند^(۲).

درین میان اتابک از تهیه قرضه دیگری که شاه میخواست تحاشی داشت^(۳) و از قرضه‌های پیشین که بیشترش بدست شاه و درباریان هدر رفته بود پشیمان بود و فکر اصلاحات و تغییراتی بسرش افتاده بران بود که جلو بعضی از اعمال ناروا و اسراف و تبذیرهای شاهرا بگیرد^(۴) و حکومت لرزان را از سقوط درکام استعمار نجات دهد.

۱- «سروالتین چیرول» در کتاب خود بنام «مسئله شرق وسطی» نوشته است در ایران يك طبقه متنفذ وجود دارد که اگر این عبارت از طرف آنها عنوان شود که «مملکت به بیگانه فروخته شده است» دیگر اتابک نمی تواند جلو گیری کند (ص ۱۸۴۲ ج ۷ روابط سیاسی ایران و انگلیس) بدیهی است صدور حکم تکفیر اتابک با این نظریه چیرول بی ارتباط نبوده است.

۲- ص ۲۱۷۱ ج ۸ روابط ایران و انگلیس. توضیح: خواهر سایکس که در ۱۳۱۶ و ۱۳۱۷ در کرمان بود نیز در این اوقات کتابی درباره ایران نوشته در انگلستان انتشار داده زمامداری اتابک را خلاف مصالح دولت انگلیس دانسته بود. ۳- ص ۵۹۲ تاریخ ایران.

۴- ص ۱۸۳ ج ۳ گزارش ایران.

اتابك این مطلب را با چند نفر از همرازان خود در میان نهاد ولی بگوش مخالفان رسید و با اطلاع شاه رساندند. جمعی از روحانیان هم مطالبی بر ضد اتابك نوشتند. شاه که از قدرت و نفوذ اتابك شخصاً ناراضی بود (۱) از هر سو برای عزل او تحریک و تشویق میشد و با آنکه میدانست عزل او شیرازه امور را از هم میگسلد دیگر نتوانست صدارت او را تحمل کند. عین - الدوله و وحیه الله میرزا از حفظ امنیت و نظم سازمانهای دولتی شاهرا مطمئن کرده حتی تعهد کتبی باو سپردند (۲) سرانجام شاه تصمیم نابجای خود را گرفت و اتابك را مجبور باستعفا کرد (۲۱ رجب ۱۳۲۱) و قدرت حکومت و نفوذ سلطنت با برکناری او سخت لطمه خورد.

سفر دور دنیا

اتابك پس از استعفا از شاه اجازه سفر مکه خواست و با چند نفر از خواص خود عازم مسافرت گردید، مخبر السلطنه هم در صف همراهان او بود. چون شاه اتابك را از مسافرت عثمانی منع نموده و پنجماء بموسم حج مانده بود، اتابك بسفر روسیه و چین و ژاپون راغب شد، او بواسطه طول مدت زمامداری و نفوذ خود شخصیت و شهرت جهانی بهم -

۱- قدرت و نفوذ اتابك در زمان مظفرالدینشاه بیش از نفوذ و قدرت شاه بود، بهمین مناسبت شعری در آن زمان گفته بودند که در کوچه و بازار طهران می خواندند و مطلعش این است:

صدراعظم شاه ایرانست گوئی نیست هست

شاه تنها اسم و عنوان است گوئی نیست هست

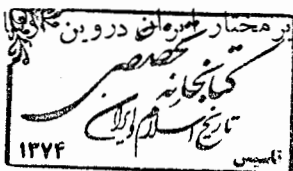
۲- ص ۱۳۱ تاریخ بیداری ایرانیان.

رسانیده بود ، بهمین دلیل درسیبری و مسکو و پکن و توکیو و بسیاری از بنادر و شهرهای روسیه و چین و ژاپن با تشریفات نیمه رسمی از وی پذیرائی شد . در توکیو يك برنامه پذیرائی ۲۲ روزه برای او تنظیم کردند . با امپراتورها و رؤسای دولتها ملاقات کرد ، سپس سفری کوتاه با آمریکا رفته و در موسم حج از طریق مصر و مدیترانه خود را به «مکه» رسانید و مراسم حج را بجای آورد ، در عربستان هم نمایندگان دولت عثمانی محترمانه از وی پذیرائی کردند . هنگامیکه در ژاپن بود پیشرفت‌های اجتماعی و موفقیت‌های صنعتی و اقتصادی آن کشور در وی سخت اثر کرد . از «ایر کوتسک» این دو بیتی باباطاهر را بوسیله موثق الدوله وزیر دربار بشاه نوشت :

بشم واشم ازین عالم بدرشم بشم ازچین وماچین دورترشم
برم از حاجیان حج بپرسم که این دوری بسه یادورترشم؟

اتابك پس از سفر حج از سوریه و لبنان و مراکش و تونس بازدید کرده بفرانسه رفت و پس از مدتی در سویس مقیم شد و بیشتر در گراند هتل شهر کوچک و آرام «ایوردن» یا در هتل «متروپل» «برن» بسر میبرد و گاهی بسیاحت سایر شهرهای سویس یا سایر کشورهای اروپای غربی میرفت بخصوص شهرهای «ناپل» ، «ونیز» و «فلورانس» را دوست داشت . رفتار وزندگی اتابك در اروپا اشرافی بود ولی دولت ایران بدستور شاه از پلیس سویس و فرانسه خواسته بود که اعمال او را تحت نظر بگیرد .

معذلك او طرف احترام ایرانیان و خارجیان بود . چون نامه‌هایی که برای اتابك میرسید سانسور میشد بیشتر نامه‌های وی بنام «نریمان خان قوام السلطنه» وزیر مختار ایران در وین ارسال میگردید . کاغذهای



اتابك در طهران نزد میرزا محمدخان و کیل الدوله (منشی مظفرالدینشاه) جمع میشد و او محرمانه نزد «نریمان خان» یا «نظر آقا» میفرستاد و بوسیله آنها برای اتابك فرستاده میشد ، و کیل الدوله گزارش وقایع طهران را هم با دقت و ترتیب برای اتابك مینوشت .

اتابك بواسطه سخاوت فطری و خوی جوانمردی و نفوذ زمامداری طولانی در میان تمام طبقات مردم دوستان و هواخواهان صمیمی داشت و هرچه آشفته‌گی و ناسامانی کارهای کشور افزوده میشد عقیده گسروه بیشتری بر این قرار میگرفت که تنها اتابك قادر باصلاح اوضاع کشور خواهد بود ، قبل از استقرار مشروطه هم جمعی از رجال خیراندیش بشاه تلقین میکردند که اتابك را برای زمامداری بخواهد ولی مظفرالدینشاه نمیتوانست چنین تصمیمی بگیرد ، محمد علیمیرزا هم بر این عقیده بود که اصلاح کارها بدست اتابك بسته است اما احضار او را موکول به سلطنت خود میکرد . بطوریکه یادداشتهای وکیل الملك حکایت دارد دعوتنامه های بسیار برای اتابك فرستاده میشد و بیشتر مردم زمامداری او را موجب استقرار آرامش و ترقی کشور میدانستند، تنها میرزا ناصرالله خان مشیرالدوله و پسرش مشیرالملک و ناصرالملک و سعدالدوله و فرما نفرما در این راه سعایت می کردند .

بازگشت بایران

پس از فوت مظفرالدینشاه (۲۴ ذیقعد ۱۳۲۴ ق) محمد علیشاه براریکه سلطنت جلوس نمود ، اواز همان آغاز کار بنا برنیت قبلی بدعوت اتابك تصمیم گرفت و «دوهارتویك» وزیرمختار روس هم از تصمیم شاه آگاه بود

و با این تصمیم همراه، او در جشن تولد شاه در کامرانیه محرامانه به اعتضاد السلطنه گفته بود، «تا دو ماه دیگر حضرت اشرف اتابک تشریف فرما خواهند شد» (۱). شاه چون از دو روئی و ناتوانی میرزا نصرالله خان دلنگ بود باو تکلیف استعفا نمود، مشیرالدوله در محرم ۱۳۲۵ ق کنار رفت و تا ورود اتابک دولتی موقتی سرپرستی «وزیر افخم» بر امور مملکت نظارت میکرد.

اتابک را در آخرین ایام زندگی مظفرالدینشاه و هم چنین هنگام بازگشت بایران وزارت خارجه انگلیس بوسیله «ولف» بلندن دعوت کرد تا با آنها تماس بگیرد ولی او نپذیرفت و از طریق روسیه و بندر پهلوی وارد ایران شد، دولت روسیه احترامات لازم نسبت باو مرعی داشت و یک کشتی جنگی روسیه تا بندر انزلی او را بدرقه کرد. در انزلی تظاهراتی برضد او شد اما در رشت و قزوین با پیشواز شکوهمندی روبرو گردید. در طهران نیز استقبال از او پرشکوه بود و تظاهراتی هم برضد وی صورت گرفت، او لدی الورود بملاقات شاه رفت و از کیفیت حکومتهای مشروطه در جهان مطالبی اظهار داشت و تمایلات و نیات خود را گفت و از شاه نسبت بحفظ اصول پارلمانی قول گرفت و اطمینان حاصل نمود (۱۲ع-۱۳۲۵ق) او روز ۱۹ - ع - ۱ بوزارت داخله و سرپرستی دولت منصوب شد و روز ۲۱ دولت خود را بمجلس معرفی کرد و چند نفر از دوستان و سفارت انگلیس را نیز در کار دولت شرکت داد تا شاید بتواند

۱- نقل از یادداشتهای خطی وکیل الدوله .

اعتماد انگلیسها را هم جلب کند (۱).

اتابك هنگام معرفی دولت در مجلس اعتقادات خود را در باره حفظ حكومت مشروطه وعهد و پیمانی را كه در این خصوص با شاه بسته بود بیان كرد و نمایندگان را باتحاد و اتفاق دعوت نمود ، بیانات اتابك كه صراحت بطرفداری از حكومت پارلمانی داشت با تحسین و تجلیل مجلسیان روبرو شد وحاج امین الضرب از طرف نمایندگان تهنیت گفت و تشكر كرد ، چند نفر از مجلسیان (مانند تقی زاده) برضد او تظاهر كردند وناسزا گفتند ، آنها هم بگفته ممتازالدوله غرض شخصی داشتند (۲)،

۱ - قسمتی از متن بیانات اتابك : وقتی اعلیحضرت همایونی بنده را احضار نمودند از اوضاع و طریقه كنسی توسیون ، سایر دول متمدنه استفسار فرمودند بنده عرض كردم لاعلاج باید هیئت دولت بامجلس ملی متحد ومتفق باشند تا اجرای احكام و پیشرفت مقاصد باسانی میسر بشود ، بنا بر این بفرموده اعلیحضرت همایونی باوزرا حاضر شده وعرض می كنم برخلاف آنچه متصور اذهان است ذات اقدس همایونی كمال میل و مساعدت و همراهی را با این اساس و باملت دارند و ما كه وزرا هستیم با كمال امتنان و تشكر حاضریم برای اتحاد و همراهی ، و انشاءالله با اتحاد و اتفاق باید كاری كرد كه اسباب سرافرازی از برای ما حاصل شود ، تمام دنیا امروز منتظرند ببینند ما چه خواهیم كرد ، تمام روزنامه های فرنگستان كه تا كنون هر ماهی حتی يك خبر از ایران نمی نوشتند ، حالا اقلا هر روز يك ستون از احوالات امروز ما را می نویسند ، حالا كه اعلیحضرت همایونی بمیل مبارك درصدد پیشرفت این اساس می باشند دیگر جای درنگ نیست و سزاوار نخواهد بود كه بجد وجهد اقدام در اصلاح امور نشود . (شماره ۸۴ سال اول روزنامه مجلس)

۲ - نامه ممتازالدوله را در بیوگرافی ۲۲ دوره اول رهبران مشروطه

ببینید .

دوستان اتابك خواستند تقی زاده را از مجلس بیرون کنند، اتابك مانع شد (۱) در این هنگام کشور غرق در نا امنی بود، فقر و تنگدستی حتی دستگاه دولت را تهدید میکرد، دیناری در خزانه مرددریگ مظفرالدینشاه نالایق باقی نمانده بود، دولت تنها هفت کرویر تومان (تقریباً معادل بودجه یکسال آن زمان) بابت حقوق بدهکار بود، صرافها سیصد و پنجاه هزار - تومان حواله حقوق کارمندان را تومانی پنجریال خریده و هر روز از دولت مطالبه میکردند (۲).

انجمن های طهران که ظاهراً استاد آزادیخواهان و معنأً بیشتر محل تجمع هوچیان و استفاده طلبان بودند در ایجاد تشنج و تشدید هرج و مرج هنگامه می کردند، مداخلات و رقابتهای شدید روس و انگلیس و حوادث مرزی و تحریکات عثمانیها و طغیان گردنکشان کشور را تاب پرتگاه سقوط پیش برده بود.

در چنین شرایط هولناکی ورود اتابك بدلهای امیدی داد زیرا او تنها کسی بود که میتواند مشکلات را از میان بردارد و بر اوضاع مسلط شود و قدرت حکومت را حفظ نماید و بهمین نیت در چنان شرائطی قبول مسئولیت کرد، نه تنها مردم بیغرض و عاقلان قوم بلکه آزادیخواهان

۱- هیئت دولت: ناصر الملك وزیر دارائی، علاء السلطنه وزیر خارجه کامران میرزا وزیر جنگ، وزیر همایون وزیر تجارت، مهندس الممالک وزیر فواید عامه، مخبر السلطنه ویر معارف، فرمانفرما وزیر عدلیه، محتشم السلطنه معاون اتابك.

۲- عاقبت صرافها در منزل اتابك متحصن شدند و او با زحمت بسیار توانست پول صرافها را بپردازد (ص ۱۶۰ روزنامه مجلس دوره اول).

خردمند واقع بین همین عقیده را داشتند . میرزا عبدالرحیم طالب زاده تبریزی نویسنده منقد و آزادیخواه بزرگ در این هنگام از داغستان نامه‌ئی برای اتابك فرستاده و در این نامه مهم سیاسی چنین نوشته است .

« حضرت اشرف تشریف آورده‌اید و دعوت نموده‌اند که در این ویرانه که نه آب علم و نه سنگ ثروت نه آجر غیرت و نه گچ محبت هست عمارتی بسازید و نه از آن عمارت‌های عادیه ، پارلمنت بسازید ، در این ضعف قدرتی تولید نمائید ، این کشتی نصف غرق شده را بساحل نجات درآورید ، و این سلاصنت مشرف انقراض را استقلال بدهید ، و این سی کرور گدا را تغذیه نمائید . یعنی در پیش حضرت اشرف نقشه‌ایست که اجرا و ایجاد آنرا هیچ مهندسی قادر نخواهد بود ، چرا ، در دنیا تغییرات اصولی بسیار بوده و هرج و مرج و آشوب و خونریزی و قتل و غارت بیشتر ازین واقع شده ولی فقدان اسباب اصلاح باین صعوبت بخدا قسم در هیچ تاریخ و در هیچ نقطه عالم نبوده که ملت باین جهالت و فقر باین درجه و نفاق باین شدت و تذبذب باین اندازه و صاحبان ملك باین شقاوت باشند .

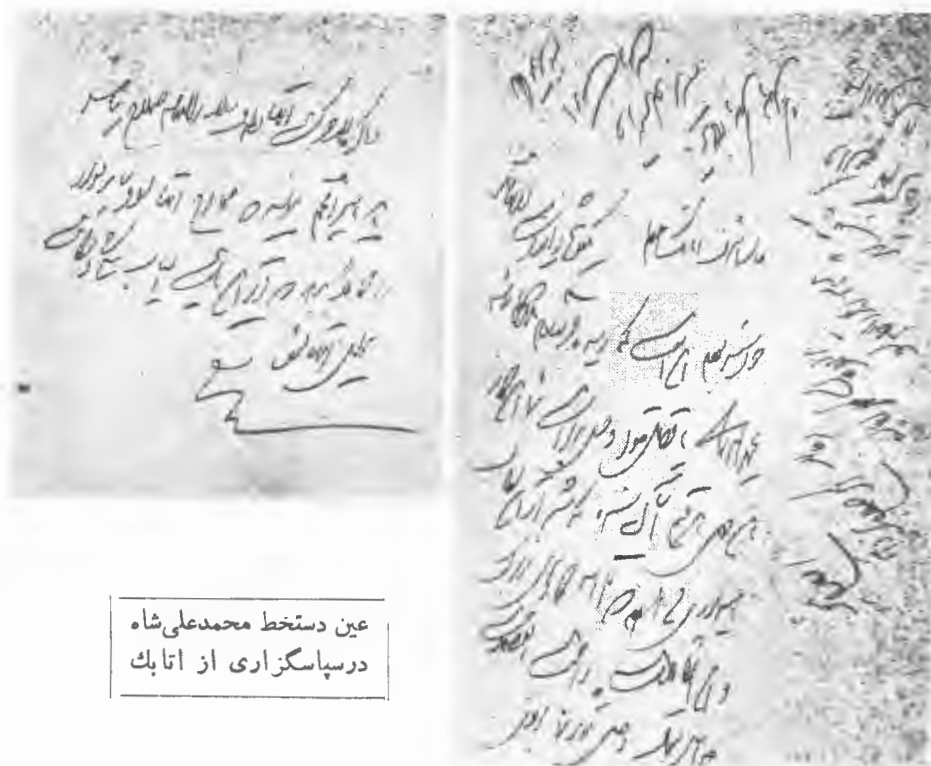
حالا ببینیم تکلیف حضرت اشرف چیست ؟ آنچه بنده میدانم و معتقدم این است که هیچ عاقلی در این بحث نباید به حضرت اشرف ارائه

حتی میرزا ملكم خان با آن همه سوابق کینه توزی که با اتابك داشت در باره وی گفت و من همینقدر می گویم این امین السلطان هیچ دخلی بامین السلطان سابق نداشته و ندارد بنده هم مصمم هستم که در تقویت افکار عالیّه ایشان حاصل اجتهاد پنجاه ساله خود را بی پرده عرض نمایم ، امروز اتابك اعظم بیش از هر کسی عارف برجزئی و کلی مشکلات است ، (ص ۲۵۷ و ۲۵۸ فکرآزادی) .

نکرده باشد این صعوبات را سهل و توفیق خدا و عون طبیعی حب وطن به یاری حضرت اشرف بر خاسته اند .

در زمامداری اتابك در مدتی کوتاه تا حدی آرامش و اطمینان در مردم ایجاد شد، سالارالدوله که مدعوی سلطنت قیام کرده بود در برابر تلگراف تهدید آمیز اتابك و تأمینی که سفارت انگلیس از شاه برای او گرفت به کنسولگری انگلیس در کرمانشاه پناه برد و بدستوراتابك ظهیرالدوله حاکم همدان بکرمانشاه رفته سالارالدوله (وسیف الدوله حاکم کرمانشاه دستیار سالارالدوله) را بطهران اعزام داشت و سالارالدوله در خانه اتابك بست نشست (۱)، خاموشی آن فتنه با آن سرعت و سهولت موجب کمال خشنودی شاه شده و از اتابك قدردانی نمود . در همین اوقات اتابك عبدالحسین میرزا فرمانفرما را برای جلوگیری از تجاوز عثمانیها بمرز ارومید فرستاد و محتشم السلطنه را هم برای فصل نزاع و مذاکرات دوستانه بهمانسو مأموریت داد و حاج آقا محسن اراکی را که با تعدیات خود در اراک آثار انجمن ولایتی و حکومت مشروطه را محو کرده و شهر را بتعطیل عمومی واداشته و پشت بام بازارها را سنگربندی کرده بود با اعزام نیرو بطهران آورد و اراک را آرامش بخشید و شیراز را با سعی حسینقلیخان نظام السلطنه از شرق قوام الملك آسوده ساخت و زنجان را بوسیله اسعدالدوله از اغتشاش رها نید. اینگونه اقدامات آرامش بخش اتابك هنگامی صورت می گرفت که در خزانه دولت دیناری باقی

۱- در آغاز ورود اتابك جمعی از مردم شیراز و اراک بدادخواهی از تعدیات قوام و حاج آقا محسن در مجلس متحصن بودند و اتابك موجبات رفع تعدی از آنان را فراهم آورد.



عین دستخط محمد علی شاه
در سپاسگزاری از اتابك

نمانده و مجلس هم برای تهیه پول بهیچوجه با دولت مساعدت نمی کرد و عنوان بانك ملی را هم که پیش آوردند فقط برای دفع الوقت بود زیرا مغرضان مجلس نمی خواستند دولت محمد علی شاه از مضيقه مالی رهائی جوید. در این اوقات شیخ فضل الله با یاران خود در حضرت عبدالعظیم مجمعی داشتند و بر ضد مشروطه خواهان و مجلس سخن می راندند، مخالفان اتابك می گفتند اتابك باو كمك می کند، در حالیکه مرحوم شیخ از مخالفان اتابك و دوستان عین الدوله بود، اتابك در میان شاه و مجلس هم مشکل عجیبی

درپیش داشت ، شاه می‌خواست مجلس محل قانونگذاری و مطیع وی باشد ، مجلس هم می‌خواست شاه هیچ‌کاره باشد ، تندروان مجلس و جناح انگلیسی پارلمان از اصل با سلطنت او مخالف بودند .

سیاست پیشگان مشکوکی که خود را « ملیون » می‌نامیدند چند هفته قبل از قتل اتابک بوسیله « دولت آبادی » باو تکلیف استعفا کردند ، انجمنهای انقلابی هم چند بار وی را تهدید بقتل نمودند .

تقی‌زاده در انجمن طلاب و انجمن آذربایجانیان برضد او سخنرانی کرد و مغرضانه بروی ناخت ، در تظاهرات انجمن آذربایجان چند ناطق مزدور فریاد می‌زدند « مردم اگر آزادی و مشروطه می‌خواهید اتابک را از میان بردارید » ولی او نمی‌هراسید و می‌کوشید اختلافات را از میان بردارد و اوضاع آشفته کشور را سروسامانی بدهد و بی‌پولی و حشمتناک خزانه را از طریق درمان کند و حکومت جدید مشروطه را با اصولی صحیح مستقر سازد و وظایف و حقوق محمد علی شاه را در حدود قانون اساسی مشخص و محدود نماید ، اما تقویت حکومت مرکزی مورد پسند همسایه جنوبی و وابستگان سیاست او نبود ، درباریان و شاهزادگانی هم که اتابک دست‌آنان را از تجاوز با امور کوتاه کرده بود نیز نزد شاه سعایت می‌کردند و شهرت میدادند که اتابک می‌خواهد مملکت را جمهوری کند ، شایعه جمهوری طلبی اتابک صحت نداشت ولی اومی خواست عزل و نصب مقامات و گشاد و بست امور کشور را با پشتیبانی اکثریت مجلس در اختیار خود بگیرد و کارهای حکومت را از امر سلطنت جدا کند .

معتقد و علاقمند ساخته بود .

او بدین منظور مدتها با شاه در گفتگو بود و عاقبت شاه را بحدود و حقوق پیش‌بینی شده در قانون اساسی راضی و قانع کرد و مجلس را هم باستقراض از روسها راضی نمود (۱) ، او صبح روز سه‌شنبه ۲۱ رجب ۱۳۲۵ (مرداد ۱۲۸۶ ش) باتفاق وزیران نزد شاه رفته و دستخطی صریح مبنی بر تشیید اساس مشروطه و غیر مسئول بودن شاه و مسئولیت وزیران در برابر مجلس و اجرای کامل قوانین گرفت (۲) و با این اقدام گام بزرگی بسوی تثبیت اوضاع و رفع اختلافات برداشت و هنگام ایوار که بمجلس آمد ضمن معرفی مستوفی و علاءالملک بوزارت جنگ و عدلیه دستخط شاه را خواند و نیت خود را در تحکیم بنیان مشروطه اظهار داشت و نمایندگان را دعوت باتحاد و اتفاق کرد و اظهارات او مورد تحسین و تقدیر مجلس قرار گرفت . اتابک پس از این موفقیت قرار بود لائحه قرضه را بمجلس بدهد و مشکلات مالی کشور را از میان بردارد، متأسفانه دو ساعت از شب گذشته هنگامی که دست در دست سید عبدالله بسوی در خروجی مجلس می‌آمد . سائلی چلوی بیپهانی را گرفت و او برای آنکه پول از جیب خود درآورد توقف کرد و اتابک جلو افتاد ، ناگهان صدای شلیک گلوله برخاست و مقداری زیاد خاک اره و توتون و تنباکو و خاکستر بهوا پاشیده شد و اتابک که از سه جهت تیر خورده بود در جلوی مجلس بر زمین افتاد .

جسد او را در کالسکه بمنزله خیابان لاله زار بردند (۱) همان شب نخستین کسی که بقیطریه رفت و این خبر را بخانواده اتابك اطلاع داد چرچیل دبیر شرقی سفارت انگلیس بود (۲) .

درباره قتل اتابك سخن بسیار است، آنچه بیشتر مورد اتفاق واقع شده قاتل او را «عباس آقا صراف یا تفنگ ساز تبریزی» دانسته اند و توطئه قتل وی را بکمیته انقلاب و دمکراتها نسبت داده اند . عامل اجرای توطئه حیدر عمو اوغلی تروریست قفقازی بوده و چند نفر از نمایندگان آذربایجان (از جمله تقی زاده) از این توطئه اطلاع داشته اند (۳) و شاید بهبهانی نیز از این توطئه مستحضر بوده است (۴)

۱- سید احمد پامناری و يك نفر قاری در کالسکه اتابك نشسته و عینک و انگشتر و ساعت و بند ساعت گرانها و کیف اسناد و مهر او را ربودند و مدتها با مهر اتابك سند سازی میکردند و برای وراث او مدعی می ساختند .

۲- چرچیل به میرزا احمد خان مشیر اعظم فرزند اتابك پیشنهاد کرد پرچم انگلیس را بالای منزل خود بزند تا در امان باشد (همچنانکه در آن روزها جمعی از رجال جبهه پرچم روس یا انگلیس را بالای منزل خود برافراشتند) ولی فرزند شرافتمند اتابك قبول نکرد .

۳- ص ۲۲۱ تا ۲۲۶ ج ۲ تاریخ کسروی شماره ۵ سال ۳ مجله یادگار - ۲۷۰ فکر آزادی - شماره ۱۱ و ۱۲ سال ۱۵ و شماره ۱ سال ۱۶ مجله سخن ص ۲۵ ج ۳ تاریخ انقلاب مشروطیت ایران - ص ۷۹ عصر بی خبری - شماره ۱۷ سال اول روزنامه مجلس - ص ۲۴۷ ج ۲ شرح زندگانی من .

۴- بهبهانی اتابك را بجلو مجلس کشانید والا جوانان بختیاری که مستحفظ او بودند میتوانند هر سوء قصدی را مانع شده و اتابك را پاسداری کنند ، گمان اطلاع بهبهانی از توطئه وقتی نیرو می گیرد که می بینیم بهبهانی هم از کسانی بود که در مجلس برای آزادی متهمان قتل اتابك تلاش کرد .

مخبر السلطنه هدايت قتل اورا بوسيله موقر السلطنه و مقتدر نظام و دبیر السلطان و بتحریر محمدعلیشاه پنداشته ! دلیل قوی ! او گفته « شیخ الملك اورنگ » میباشد که خود هدايت نیز صحت آن را تأیید نکرده (۱) و باتوجه بسوابق احوال اورنگ (دبیر و سخنگوی انجمن پرورش افکار!) حرف او نمی تواند محل اعتماد باشد. آنچه مسلم است برای کشتن اتابك نقشه دامن‌داری طرح شده و گلوله از چند سو باو اصابت کرده سید و سربازی هم که برای حفظ اتابك جلو دویدند کشته شدند و این آشکار است که تنها یک نفر تیراندازی نمی کرده و نقشه توطئه وسیع بوده چنانکه نسبت قبل او را بسعد الدوله و جامعه آدمیت و فرمانفرما هم داده اند و این احتمال هم داده شده و یک طبیب فرانسوی هم که جسد عباس آقارا معاینه کرده نظریه داده است که عباس آقا قاتل نبوده بلکه در صدر دستگیری قاتل برآمده و کشته شده است (۲).

دخالت مستقیم حیدر عمو اوغلی در این جنایت تردید پذیر نیست (۳) و رابطه او با کمیته انقلاب و مکرانها و انجمن آذربایجان و مناسبات همه آنها با عوامل سفارت انگلیس نیز روشن است و همین مناسبات و عوامل ریشه توطئه را نشان میدهد، این توطئه که در روز امضای قرارداد ۱۹۰۷- انجام شد برای آن بود که در ایران محیط آشفته‌ئی پدید آید و قرارداد ۱۹۰۷ و نقشه تصرف مناطق نفوذ عملی شود.

۱- ص ۴۰ ج ۴ گزارش ایران ص ۱۵۸ خاطرات و خطرات.

۲- ص ۱۶۵ خاطرات من.

۳- یادداشت‌های حیدر عمو اوغلی سال سوم مجله یادگار شماره آبان ۱۳۲۵.

بهر حال قتل اتابک محیطی بر از تأسف و وحشت بوجود آورد ، دربار و مجلس از طرف تروریست‌ها تهدید شدند که اگر ختم بگذارند مجلس ختم با بمب منفجر خواهد شد، از این‌رو دولت و کسان‌وی نتوانستند برای او مجلس ترحیم رسمی بگذارند و فقط بزرگ‌زاری فاتحه‌خوانی خصوصی زنانه و مردانه اکتفا شد و جنازه اتابک بدستور شاه با تشریفات ساده به‌قم منتقل گردیده در آرامگاه اختصاصی که خودش بنیاد نهاده بود دفن شد و با این حادثه رشته نوتافته نظم و آرامش بکلی از هم گسیخت .

از طرف مجلس تسلیتی بشاه مخیره شد و شاه نیز بمجلس جوابی داد ، هم شاه و هم مجلس از خدمات و شخصیت اتابک تجلیل کردند و احساس مشروطه خواهی او را ستودند (۱). وزیر مختار روس و انگلیس هم بشاه و بخانواده او تسلیت گفتند .

نمایندگان اصناف مختلف نیز بمجلس آمدند و نامه‌ئی از طرف انجمن اصناف تقدیم مجلس نموده خدمات طولانی و شخصیت سترگ و ملت دوست اتابک را ستوده و از وی بمشروطه خواهی یاد نموده مجازات

۱ - متن پاسخ شاه بمجلس - مجلس شورای ملی - تلگراف تعزیت - آمیزی که در فاجعه مهمه مرحوم اتابک اعظم اشعار داشته بودید بعرض رسید و این طور حسیات صادقانه نسبت بخدمتگزاران دولت و ملت موجب رضایت خاطر گردید، مسلم است اندوه و تأسفی که از فقدان چنین وزیر بزرگ حاصل است کوچک نمی‌توان شمرد و خدماتی که آن مرحوم در این مملکت نموده فراموش نمی‌توان نمود و یقین است که دولت برای دستگیری و مجازات مرتکبین و محرکین این قضیه ناگوار از بذل مجاهدت و اهتمام قصور نمی‌نماید (شماره ۱۷۱ دوره اول روزنامه مجلس) .

قاتل یا قاتلان و محرکان این جنایت را مصرأ درخواست نمودند (۱) .
 وثوق الدوله پیشنهاد کرد یک کمیسیون شش نفری برای نظارت
 در تعقیب پرونده قتل اتابک از مجلس انتخاب شود ، اما سید عبدالله و
 چند نفر از تندروان مشکوک مجلس یعنی همانهایی که انجمنهای
 تروریستی را تقویت و بلکه رهبری میکردند (مانند تقی زاده و مستشار
 الدوله وسید نصرالله اخوی) نه تنها مانع نظارت مجلس در تعقیب پرونده
 شدند بلکه اجلال السلطنه رئیس نظمیه را مجبور کردند که چند نفر
 متهم این جنایت را (مانند عباسقلیخان آدمیت و پسرش و پسر حاج
 عبدالرحیم تاهباز) بدون تحقیق و استنطاق آزاد نماید (۲) این تلاش در
 رهایی متهمان هم یک دلیل قوی برارتباط توطئه با انجمن های انقلابی
 و بی ارزشی گفته مخبر السلطنه می باشد زیرا اگر شاه با اعمال او کوچکترین
 دحالتی در این کار داشتند تندروان مجلس و مخالفان شاه یک پرونده
 عجیب برای او درست می کردند و همان را مستمسک بر کناری وی
 می ساختند . میتوان گفت این توطئه فقط برای جلوگیری از تثبیت
 قدرت حکومت مرکزی و محض مانع شدن از تحصیل قرضه بود و بدست
 حیدر عمو اوغلی و عوامل مشکوک انقلابی عملی شد .

خصوصیات اخلاقی

اتابک مردی بود که دوست و دشمن زیادداشت ، رشد سیاسی و ترقی

۱- متن نامه انجمن اصناف در شماره ۱۷۱ روزنامه مجلس درج است.

۲- صورت مذاکرات ۲۳ و ۲۵ و ۲۸ و ۳۰ و ۳۱ رجب ۱۳۲۵ دوره اول مجلس .

سریع ، بسیاری از رجال را با او دشمن کرده بود که سرسخت تر از همه اعتماد السلطنه و مخبر الدوله و امین الدوله و عین الدوله و حکیم الملک و فرمانفرما بودند . در برابر دشمنان سرسخت دوستان وفادار هم بسیار داشت که با صداقت با او ارادت میورزیدند ، خوشخوئی و بلند همتی و وقت شناسی و کوشش در انجام توقعات مردم اتابک را بصورت یک شخصیت فوق العاده درآورده بود ، در بذل و بخشش های اتابک داستانهای ماندگار سخاوت برمکیان و جود حاتم طائی دیده می شود ، او فطرتاً درویش مسلک و مردم نواز بود و هیچ صاحب حاجتی از نزد وی نومید برنمیگشت ، در هر هفته لااقل هزار تومان برای ارباب حاجت شهرستانها می فرستاد و هر ماه بیش از دو هزار تومان بمردم مستحق طهران کمک میکرد (۱) بیرونی اتابک مثل مهمانخانه بود و بیشتر کسانی که در زمان صدارت او برای دادخواهی بطهران می آمدند و استطاعت نداشتند در آنجا پذیرائی می شدند ، شام و نهار می خوردند ، پول جیب می گرفتند ، وقتی هم که کارشان انجام می شد از اتابک خرج سفر گرفته بشهرهای خود باز می گشتند ، اتابک هفته ای یک روز باین مهمانان خود سرکشی می کرد و حرف و شکایات آنان را شخصاً می شنید . در حرکت وقتی سوار کالسکه بود هر صاحب حاجتی پیش می آمد کالسکه را نگاه میداشت و حرف او را گوش میداد و اگر پول می خواست مبلغی کافی باو میداد و خانزادگان بختیاری که سواران رکابی (اسکور) او بودند حق ممانعت نداشتند . اتابک محبت و احترام نمایندگان سیاسی را هم با گشاده روئی و دادن هدیه و انگشترهای قیمتی بخود و بانوانشان جلب می کرد ، گاهی برای وزیران خارجه و رؤسای

دولتهای بزرگ نیز هدایائی میفرستاد و برای حل مشکلات سیاسی دوستی آنان را جلب می نمود و از بیشتر کشورهای جهان دارای عالترین نشانها و امتیازات افتخاری بود .

حسنعلی خان نواب تبعه انگلیس که مدتی در سفارت انگلیس در طهران کار میکرد همینکه بانگلستان رفت در برابر محبت های اتابك گزارش های محرمانه برای اتابك می نوشت و وقایع مربوط بایران را که در وزارت خارجه انگلستان جریان داشت باو اطلاع میداد (۱) اتابك بر اوضاع کشور مسلط بود و تاوقتی برمسند صدارت باقی بود دست کم صورت ظاهر استقلال ایران حفظ شد و بر کناری او موجب کسبختن شیرازه امور و بروز حوادث و نا امنی ها و مداخلات غلنی و نظامی همسایگان و ایجاد هرج و مرج گردید .

ظهیرالدوله که در صحت گفتارش تردید نیست و سالیان دراز رئیس تشریفات دربار و بجریان سیاست کشور نزدیک بود گفته است « پلتیک و تدبیر این صدراعظم کافی در اواخر سلطنت ناصر الدینشاه ساحت ایران را از دست اندازی و تجاوز همسایگان نگاه داشت و اکنون هم چیزی را که جلوگیر این خیالات میدانند مماشات و تدابیر عملی این شخص است (۲) .

روزنامه تایمز لندن نوشته است « تاوقتی که کارها در دست قدرت امین السلطان اتابك اعظم می بود صورت ظاهری از حکومت باقی مانده بود ولی عزل اتابك که در ۱۹۰۳ - اتفاق افتاد و با وقایعی که بعهد بظهور

۱- گزارشهای محرمانه نواب اکنون درخاندان اتابك موجود است .

۲- ص ۳۴ تاریخ بیدروغ .

رسید سلطنت مظفر الدین شاه را بکلی معدوم کرد» (۱).

بعضی از نویسندگان باشتباه یا غرض مسمومیت فرضی اعتماد - السلطنه و حکیم الملك و میرزا نصرالله خان مشیرالدوله را بایادی اتابك منتسب دانسته‌اند! درحالیکه مسمومیت هیچیک از آنان محرز نبوده و گذشته از این اتابك مردی بلند همت و درویش مسلک بود و فکر و شخصیتی بالاتر از آن داشت که باینگونه افکار پست و غیرانسانی بیندیشد. اتابك پرورده دوران استبداد و صدر اعظم حکومت دیکتاتوری بود، در زمان او هر گونه سختگیری و بیدادگری و بیرحمی اولیاء دولت جزو آداب و سنن دیرین حکومت پادشاهی ایران بحساب می‌آمد. با اینحال مالایمت طبع و فروتنی و مسالمت خوی او شباهت بفرمانروایان عهد استبداد نداشت و در ایران حتی در دوران مشروطه کمتر زمامداری دیده شده است که در استماع شکایت دادخواهان و گره گشائی از کار متظلمان و حسن سلوک و مهربانی و بذل و بخشش با عموم مردم مانند وی کوشا باشد. تمایل اتابك بحکومت پارلمانی پس از بازگشت اخروی بایران چنانکه دیدیم نکته تردید ناپذیری است که آزادخواهان بیغرض و مردم و مجلس آن را تأیید کرده‌اند، او درهمین دوره اخیر حکومت خود برای اجرای قانون اساسی دستور داد در کلیه شهرها انجمن ولایتی تشکیل شود.

اتابك را در دوران اول زمامداریش در موارد مختلف برشود - خواری متهم کرده‌اند. در این حرفی نیست، اما باید دانست که پیشکش دادن و پیشکش گرفتن جزو آداب و رسوم کهن ایران بوده و مفهوم

«پیشکش» در عرف زمان اتابك بامعنی كلمه «رشوه» (مصطلح كنونی قانون مجازات عمومی) خیلی فرق دارد ، با اینحال اتابك هرگز كرد دنائت نمی گشت و كلیه درامد خود را در راه مملكت و مردم مصرف می نمود و بهمین مناسبت همیشه مقروض بود و وقتی درگذشت تمام هستی او در گرو تجارتخانه ارباب جمشید و بانك استقراضی روس و توهانیانس و جهانیان بود و زندگی وی به «غرما» رفت و مجموع ماترك او ازمنقول و غیرمنقول پس از وضع قروض بدو بیست هزار تومان نمیرسید .

اتابك در زمانی صدارت داشت كه رقابت و قدرت و تحریكات روس و انگلیس باوج شدت رسیده و استقلال ایران بموئی بسته بود ، كشور ما نه درامدی داشت و نه قشونی و بیگانگان برای خاتمه دادن بتاریخ سیاسی ایران در تلاش بوده هرگونه اقدام اصلاحی دولت ایران را با تهدید و ارباب و توطئه چینی مانع می شدند و اكثر شاهزادگان و رجال نالایق در آن هنگامه محو استقلال كشور فقط بفكر مداخل و مقام و لقب و عنوان بودند . درچنان شرائطی نهرقیمان اتابك میتوانستند مقاومت كنند نه كسانی كه دستی ازدور برآتش داشته و دارند . شخصیت و تدبیر و مقاومت اتابك عامل مؤثری برای جلوگیری ازنیات سوء دوهمسایه نامهربان و متعددی ما بود و بیشتر امتیازاتی كه به روس و انگلیس داده شد یا برای جلب سرماییدخارجی بود یا برای اقناع دودولت متجاوز یا جلب دوستی یکی از آنسودو برای دفع شر دیگری ، اگر غرض استفاده شخصی هم گاهی در میان آمده است به تبع همان هدفهای اساسی بوده و از اینرو در میهنخواهی اتابك و عشق و علاقه او بایران و ایرانیان كوچكترین تردیدی روا نیست .

اتابك دانشدوست بوده چنانكه در ۱۳۰۴ ق شيخ الرئيس قاجار را با
عائله اش چند ماه در منزل خود پذيرائي نمود (۱) محمود خان ملك الشعرا
و اديب الممالك فراهاني و شيخ الرئيس و فرصت الدوله شيرازي و ميرزا
محمد حسين فروغي ذكاء الملك و مير سيد عليخان اتابكي (منشي وي)
از عطاياي او برخوردار بوده وي را در قصيده هاي خود ستوده اند (۲)

۱- بصفحه ۵۷۳ دوره اول رهبران مشروطه مراجعه كنيد .

۲- اينك چند بيت از يكي از قصيده هاي محمودخان درستائش اتابك
كه رقيبान او را نيز نكوهش كرده است :

هم زنده كرددت دل هم تازه كرددت جان
گر بر زبان براني نام امين سلطان
آن راز دار حضرت آن پشتوان دولت
آن اختيار خسرو آن افتخار ايران
گنج است و گنج حكمت كوه است و كوه حشمت
بحراست و بحر رحمت ابراست و ابراحسان
بالاي اوست شاخي رسته ز باغ رحمت
رخسار اوست باغي شسته ز ابر نيسان
بانگك درشت او را نشنیده هيچ سائل
چين جبين او را نا ديده هيچ مهمان
بر زخمهاي مردم از مهر اوست مرهم
بر دردهاي ياران از جود اوست درمان
اي حاسد سبك سر چون خواجه بودخواهي؟
حاشا كه سجع كاهن باشد بفر فرقان
مميزان شاه عالم شاهين عدل دارد
مقدار هر كسي را بر سنجد او بميزان

اشتغالات گوناگون سیاسی داخلی و خارجی باتابك مجال نداد كه در راه توسعه فرهنگ و بیداری افكار قدم مؤثری بردارد و بهمین مناسبت تجدید خواهان اورا مرتجع و مخالف نشر فرهنگ دانسته اند. اتابك گاهی شبها در پارک مهمانها و مجالس مجلل و تقریحی داشت و بهمین مناسبت نسبت عیاشی باو داده اند و مظفرالدینشاه پس از عزل وی در مقام نكوهش جمعی از رجال گفته بود «این پدر سوخته ها زنهای خود را برك کرده برای اتابك میبردند!» در مهمانیهای پارک كه مأموران سیاسی خارجی دعوت داشتند آشامیدنی های الكلی مصرف می شد ، اتابك بازی بلیارد را دوست داشت و در پارک سالتی مخصوص بازی بلیارد ساخته بود و گاهی مأموران سیاسی و وزیران مختار بیارك میرفتند و با اتابك بلیارد بازی می کردند . در یکی دیگر از سالنهای پارک پیا نوی بسیار گران قیمتی بود ، در مهمانیهای بزرگ بانوان خارجی پیا نومی نواختند و اتابك با دادن انگشتر و هدایای ظریف آنان را تشویق می كرد . در اینگونه مجالس اتابك رجال معمر و مقید بآداب و رسوم كهین شركت نمی كردند .

اتابك با همه گرفتاری و مسلك تجدید از توجه بامورو فرائض مذهبی غفلت نمی كرد، در ماد محرم یکی از مجلل ترین مجالس روضه خوانی طهران در منزل او ترتیب داده می شد و از بذل و بخشش کریمانه وی همه مستمندان نصیب میبردند و خطیبان مذهبی داد سخن میدادند .

تحصیلات

اتابك در حد زمان خود تحصیلات نسبتاً كافی داشت و نوشته هایش نشان میدهد كه در فن نویسندگی و شعر و ادب فارسی و امثال عربی مسلط بوده و با زبان فرانسه هم آشنائی داشته است از وی اسناد و نوشته های سیاسی زیاد بر جای مانده

کتابخانه تخصصی
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

که برای روشن شدن تاریخ تاریک آن زمان بسیار اهمیت دارد و رقابت‌ها و تحریکات خطرناک روس و انگلیس و مشکلات و گرفتاریهای اتابک و ناصرالدین‌شاه را خوب روشن می‌کند. اتابک از شعر و شاعری نیز بهره‌مند بود و خود چند غزل و قصیده لطیف دارد ولی با اشتغالات عظیم سیاسی و کشورداری کمتر مجال داشت که بکار خیالپردازی و شاعری بپردازد، شیوه خط وی شکسته و پخته و قدری ناخواناست نمونه خط او را در این بیوگرافی و در بیوگرافی پیشین دیدیم خط درشت را زیبا می‌نوشت.

آثار اتابک

اتابک صحن و ایوان کهنه حضرت معصومه را در قم با سرمایه خود ساخت و در حدود دویست هزار تومان در آنجا خرج کرد و هنوز نام او بر کتیبه بالای ایوان دیده می‌شود و نام صحن جلو ایوان را هم صحن امین‌السلطان می‌گویند.

حجره‌های اطراف این صحن را هم بخرج خود بنا نهاد و با شخص بخشید و یک حجره را برای آرامگاه خود اختصاص داد. بقعه حضرت عبدالعظیم را در شهری و بقعه شاه نعمت‌الله ولی را در ماهان تعمیر کرد و در هنگامی که برای زیارت قبر پیغمبر اکرم به مدینه رفت آرامگاه ائمه بقیع را تعمیر نمود.

«بارک اتابک» را که فعلاً محل سفارت شوروی است بمنظور پذیرائی از مهمانان عالمقدر خارجی احداث نمود، زمین بارک را مستوفی الممالک باو واگذار کرد، در افتتاح بارک شاه یک تابلوی بزرگ عکس خود را (که کمال الملک نقاشی کرده بود) برای اتابک فرستاد و آن تابلو را

با تشریفات رسمی در تالار بزرگ پارک نصب نمودند (۱۳۰۹ق) تجمعات و اثاثیه این پارک همه نفیس و گران بها بود و اتابک مهمانیهای بزرگ در این پارک میداد، چند بار ناصرالدینشاه باین پارک رفت. یکبار دعوت رسمی داشت، یکبار بعیادت اتابک و یکبار بدلجوئی او هنگامی که از شغل صدارت اعراض کرده بود (۱۳۱۱ق).

اتابک از آخرین سفر اروپا که بازگشت چندین صندوق حاوی ظروف و اثاث ارزنده و نفیس برای تزین پارک آورده بود که دست نخورده در زیرزمینهای پارکها اند.

پارک اتابک پس از وی مدتی منزل سالارالدوله بود بعد ستارخان و همراهانش سپس شوستر و مستشاران آمریکائی و بعد از او ییرم و سپس ملیسپو در سفر اول بایاران خود در آنجا منزل کردند. بسیاری از نفایس این پارک هنگام اقامت ستارخان و ییرم بدست مجاهدان غیور! و بخصوص در حادثه جنگ پارک از میان رفت، عاقبت پارک از طرف وراثت اتابک در برابر سیصد هزار تومان وام او بارباب جمشید واگذار شد. پس از ورشکستگی ارباب جمشید بانک استقراضی روس در برابر طلب خود مالک پارک شد و بعد از انقلاب روسیه دولت شوروی اموال بانک استقراضی را مالک گردید و مطابق عهدنامه ۱۹۲۱ تمام سرمایه و مطالبات بانک استقراضی را بدولت ایران بخشید از جمله همین پارک اتابک بود.

بازماندگان اتابک

اتابک چهار پسر و پنج دختر داشت پسر ارشد وی میرزا عبدالله خان بود که لقب امین السلطان گرفت. پسر دومش که از حیت رشد علمی و اجتماعی بر سایر فرزندان او برتری جست « حاج میرزا احمد خان

مشیر اعظم» بود که افکار آزادیخواهانه داشت و از بزرگمنشی پدر نصیب کافی برده بود. او مدتی رئیس تشریفات دربار احمد شاه بود، در ۱۳۳۴ ق در کابینه سپهدار تمکابنی وزیر فوائد عامه و در ۱۳۰۵ ش در کابینه مستوفی-الممالک وزیر پست و تلگراف شد و در دوره پنجم از شهرستان فسا به وکالت مجلس انتخاب گردید و سرانجام در ۱۳۱۶ ش بسن ۵۴ سالگی درگذشت. دو پسر دیگر اتابک (محسن و محمد ابراهیم) اکنون زنده هستند و در دوران بازنشستگی میباشند. از دختران اتابک تنها «خانم افتخار اعظم» همسر صارم الدوله «اکبر مسعود» زنده میباشد که به فطرت پدر و رویه شوهر از معاونت و شرکت در امور خیریه دریغ نمی نماید.

توضیح (۱): اسناد و مدارك مهم سیاسی دوران اخیر سلطنت قاجاریه که قسمتی از آن در دست نگارنده است و چند نمونه اش در این شماره گراور شد وقایع پس برده سیاست و موقعیت حساس و خطرناک ایران را (بین دور قیاب قوی پنجه و بیرحم و استعمارگر) در دوران زمامداری اتابک بخوبی روشن می کنند و نشان میدهد که هتاکی ها و ناسزاهائی که تاریخ نویسان مشروطه یا کوتاه نظرانی چون اعتماد السلطنه نسبت به اتابک روا داشته اند روی بی خبری از حقایق و واقعیت های تاریخی و یا محض احساسات و غرض بوده است و اگر گوشه هائی از نوشته های بی خبرانه و یا مغرضانه آن تاریخ نویسان در دوره اول رهبران مشروطه منعکس شده باشد، آنچه را برخلاف مطالب این بیوگرافی است معتبر نمیدانیم.

(۲) از آثار آقا ابراهیم امین السلطان یکی هم مسجد کوچک امین السلطان واقع در خیابان فردوسی (برابر بانك رهنی) میباشد.

۳- « مسیو پرات » (ادوارد اسپنسر پرات) که در صفحه ۲۱ بیوگرافی اول نام او را یاد کردیم وزیر مختار دولت امریکا بوده و با شتاب وزیر مختار فرانسه چاپ شده است (وزیر مختار فرانسه مسیو « بالوا » بوده است) .

۴- در سطر ۶ ص ۱۳ این بیوگرافی پس از نام سالیسمبوری « وزیر خارجه » غلط و « صدراعظم » درست است .

۵- در سطر ۱۳ زیر نویس صفحه ۱۵ - پس از کلمه « خواندنیها » جمله « و ص ۶۵ تا ۶۹ تاریخ بیداری ایرانیان » از قلم افتاده است ، در آخر سطر ۱۶ ص ۵۲ شلکیک غلط و شلیک درست است .

۶- در سطر ۸ ص ۲۸ پس از عبارت « تمام شد » جمله « کمپانی تمام مایملک خود را بدولت ایران واگذار کرد » از قلم است .

۷- چند نفر از اعلامندان این نشریه درباره تطبیق عنوان « رهبران مشروطه » با نخست وزیرانی که بیشتر عمر خود را در خدمت بحکومت استبدادی گذرانده اند از ما سؤال کرده اند ، اینک یادآور می شویم ، چنانکه در سرآغاز بیوگرافی پیشین نوشتیم همه کسانی که در دوران مشروطه زمامدار شده و حکومت مشروطه را بنحوی رهبری کرده اند می توانند عنوان « رهبر مشروطه » داشته باشند ، بدیهی است مفهوم « رهبر » بامعنی « بنیانگذار » فرق آشکار دارد و همان کسانی هم که براست یادروغ بنیانگذار شناخته شده اند پیش از آنکه بخدمت دولت مشروطه در آیند خود کار گزار و عامل رژیم خود سری بوده اند ، اما همینکه بخدمت حکومت مشروطه در آمدند کافی است که عنوان « رهبر مشروطه » را با آنها تطبیق دهیم و هر گاه در کار رهبری خود راستگو نبوده یا تقصیر و خیانتی نموده اند آن را نیز بشوینیم .

پایان - اردی بهشت ماه ۱۳۴۵

